

انهدام لشکر گارد جمهوری روی جادهی فاو - بصره

یحیی نیازی*

<p>با پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات والفجر ۸، ارتش عراق، در بعد از ظهر روز سوم عملیات والفجر ۸، لشکر زبده و مجهز گارد ریاست جمهوری را وارد نبرد فاو می‌کند تا فاو را از رزمندگان ایران پس بگیرد. غروب روز سوم، فرماندهان سپاه پاسداران به لشکرکشی صدام پی می‌برند و با طرح‌ریزی و اجرای حمله‌ی پیش‌دستانه و غافل‌گیرکننده، یکی از بزرگ‌ترین شکست‌ها را به لشکر گارد صدام تحمیل می‌کنند. انهدام وسیع لشکر گارد صدام در اطراف جادهی استراتژیک فاو، یکی از نبردهای ماندگار دفاع مقدس است. سه جاده، بندر فاو را به بصره پیوند می‌دهند. یکی از آن‌ها جادهی معروف "استراتژیک" است که اگر حماسه‌آفرینی‌های رزمندگان در شب چهارم عملیات والفجر ۸ در این محور گارد صدام را مقهور نمی‌کرد، شاید سرنوشت عملیات والفجر ۸ طوری دیگر رقم می‌خورد.</p>	<p>چکیده</p>	
<p>این مقاله قصد دارد با نگاهی مستند و فشرده نبرد رزمندگان اسلام را در محدوده‌ی جاده استراتژیک فاو - بصره با لشکر گارد ریاست جمهوری عراق به تصویر بکشد. کانون توجه این نوشته منابع آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و استفاده از سایر کتب، نشریات، گفت‌وگو با فرماندهان، روایان و رزمندگان این نبرد چارچوب و زمینه‌های بحث؛ تصمیم‌گیری، ماهیت و عملکرد یگان‌های سپاه پاسداران در انهدام لشکر گارد صدام، بخش‌های عمده‌ی مقاله را تشکیل می‌دهند. ایده‌ی نگارش کتاب جادهی استراتژیک فاو و مقاله‌ی حاضر را جناب آقای دکتر حسین اردستانی مطرح کرده‌اند.</p>		

عملیات والفجر ۸

۱. قبل از فاو

تلاش برای رهایی از بن بست

و با ایجاد موانع و استحکامات متعدد در مقابل حملات ایران سرسختانه مقاومت می‌کردند.

بعد از عملیات بیت‌المقدس رزمندگان نتایج خوبی کسب کردند، اما هیچ حمله‌ی نتوانست فرماندهان جنگ را راضی کند. در این دوره، همه‌ی تلاش فرماندهان رده بالای جنگ یافتن راهی برای برون‌رفت از وضع موجود بود. آنان در جلسه‌های طولانی راه‌های گوناگون را بررسی کردند. ادامه‌ی

با شروع سال سوم جنگ، عراق با روش جنگ و تاکتیک حملات ایران آشنا شده بود و از شیوه‌های دفاعی تازه‌ی استفاده می‌کرد. در این مقطع، جنگ از حالت تهاجمی به حالت فرسایشی درآمده بود؛ عراقی‌ها شیوه‌های دفاعی‌شان را عوض کرده بودند

* مدیر گروه مطالعات جامعه‌محور در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سال دهم □ شماره سی و نهم □ زمستان ۱۳۹۰



از چپ: مرتضی قربانی، احمد غلامپور، احمد کاظمی، حسن آقایی، قاسم سلیمانی، غلامرضا محرابی،
جعفر اسدی، وفایی، احمد صیافزاده؛ منطقه عملیاتی فاو؛ ۱۳۶۵/۱/۲۵

عملیات در مناطقی که امکان غافل‌گیری دشمن وجود داشته باشد، گزینه‌ی مناسب برای باز کردن گره کور جنگ بود. جزایر مجنون از جمله مناطقی بودند که احتمال غافل‌گیری دشمن در آن‌ها زیاد بود. به همین منظور، سپاه پاسداران با راه انداختن قرارگاه نصرت، کار شناسایی منطقه‌ی هور را شروع کرد.

عملیات خیبر

زمانی که شناسایی‌ها کامل و

زمین منطقه آماده شد، اولین عملیات آبی - خاکی ایران با نام عملیات خیبر در سوم اسفند ۱۳۶۲ شروع شد. عملیات خیبر یکی از حمله‌های موفق ایرانیان در دوران دفاع مقدس به حساب می‌آید، اما همه‌ی اهداف آن تحقق نیافت و نتوانست رضایت کامل طراحان را جلب کند.

شاید بزرگ‌ترین دستاورد عملیات خیبر، ایجاد توان نبرد آبی - خاکی در سازمان رزم سپاه پاسداران بود. از طرفی، عراقی‌ها دریافتند که در هیچ کجای جبهه در امان نیستند. با اجرای عملیات خیبر، سال ۱۳۶۲ با پیروزی نسبی رزمندگان در جبهه‌ها پایان یافت. ایران در سال ۱۳۶۳ با اجرای چند عملیات محدود در پی گرم نگه داشتن تنور جنگ بود تا زمان عملیات اصلی و گسترده فرابرسد.

عملیات بدر

یک سال بعد از عملیات خیبر، عملیات بدر از جزیره‌ی مجنون (شرق دجله) شروع شد. عوامل

بسیاری سبب شدند تا بار دیگر منطقه‌ی هور برای عملیات انتخاب شود. شاید مهم‌ترین دلیل، تطبیق زمین منطقه با توان رزمندگان و ضعف دشمن در هور بود. طراحان عملیات بدر وسعت منطقه‌ی عملیات را کم‌تر از خیبر انتخاب کردند و نیروهای سپاه در یک محور متمرکز شدند. عواملی که سبب شدند فرماندهان به پیروزی در عملیات بدر بسیار امیدوار باشند، عبارت‌اند از: نیاز به نیروی کم‌تر؛ ناکارآمدی یگان‌های زرهی دشمن؛ تسلط اطلاعاتی و شناخت منطقه.

عملیات بدر ۱۹ اسفند ۱۳۶۳ آغاز شد. در ابتدا، چند لشکر از سپاه پیشروی خوبی داشتند و همه را به پیروزی امیدوار کردند، اما برخی یگان‌ها با مشکل مواجه شدند. عراقی‌ها نیز بعضی محورها را زیر آتش سنگین گرفتند. یگان‌های عملیاتی در محور قرارگاه نجف در پد خندق و محور الصخره هر چه تلاش کردند، نتیجه‌ی نگرفتند و بعد از چند شبانه‌روز جنگ سخت و گاهی تن به تن، مجبور شدند به عقب برگردند و عملیات بدر ناموفق پایان یافت.

فاو، انتخاب جدید

فرماندهان سپاه پاسداران بعد از بحث‌های طولانی، منطقه‌ی فاو را برای عملیات سال ۱۳۶۴ انتخاب کردند؛ منطقه‌ی در جنوبی‌ترین نقطه‌ی مرزی عراق؛ منطقه‌ی دست‌نخورده و بکر که از ابتدای جنگ تا آن زمان کسی سراغش نرفته بود. حمله به فاو پیچیده و ناشناخته بود و برخی فرماندهان یگان‌های سپاه پاسداران عبور از اروند و عملیات در فاو را با امکانات موجود، مطابق نمی‌دیدند در نهایت، با همه‌ی سختی‌ها و تردید برخی فرماندهان برای پایان دادن به نابسامانی جبهه‌های جنگ، راهی باقی‌نمانده بود جز حمله از نقطه‌ی که احتمال غافل‌گیر شدن دشمن در آن‌جا زیاد باشد و فاو با همه‌ی پیچیدگی‌هایش، بهترین منطقه برای عملیات بزرگ سال ۱۳۶۴ تشخیص داده شد.

روستاهای اطراف آبادان و خسروآباد و اروندکنار پر از نیرو و ادوات جنگی شد. بیستم بهمن ۱۳۶۴، تقریباً همه‌ی نیروها با همه‌ی امکانات، خودشان را به منطقه رسانده و آماده بودند. از صبح بیستم تا حدود ساعت ۱۰ شب، در اطراف نخلستان و مقرهای تاکتیکی، همه در حال تکاپو و رسیدگی به کارها بودند.

از لحظه‌ی ورود غواص‌ها به اروند تا رسیدن‌شان به ساحل آن طرف رودخانه، زمان به کندی می‌گذشت و خبرهای متفاوتی از غواص‌ها می‌رسید که گاه چراغ امید را روشن می‌کرد و گاه بذر ناامیدی در دل‌ها می‌کاشت. انتظار جانکاهی بود. عقربه‌ها ساعت ده شب را نشان می‌دادند که خبر رسید بیش‌تر گروه‌های غواصی به ساحل آن طرف رسیده و آماده‌ی حمله به خط مقدم دشمن هستند.

۲. والفجر ۸، نگاهی اجمالی**طرح مانور**

در طراحی مانور عملیات فاو، دو موضوع برجسته بود: نخست، تجربه‌های عملیات بدر در جزیره‌ی مجنون؛ دیگر، پیچیدگی‌های منطقه‌ی فاو. به همین دلیل، دست‌اندرکاران جنگ روزها و ساعت‌های بسیاری وقت گذاشتند تا همه‌ی موضوعات مربوط به منطقه و موانع و مشکلات را دقیق و موشکافانه بررسی کنند. علاوه بر موضوعات مهمی که در طراحی عملیات و مانور به آن‌ها بسیار توجه شده بود، شناسایی جریان آب اروند و آموزش عبور غواص‌ها از رودخانه، از مدت‌ها پیش آغاز شده بود و تا زمان شروع عملیات ادامه داشت.

در آستانه‌ی عملیات

بعد از ماه‌ها تلاش و کار شبانه‌روزی، منطقه آماده و زمان عملیات نزدیک شد و نیروها با تجهیزات و امکانات در میان نخلستان‌های حاشیه‌ی اروندرود آماده‌ی حمله شدند. کم‌کم همه جای نخلستان،

شروع عملیات

سرانجام در ساعت ۲۲:۱۰ بیستم بهمن ۱۳۶۴، رمز عملیات بدین ترتیب از طریق بی‌سیم به اطلاع فرماندهان و رزمندگان رسید: «بسم الله الرحمن الرحيم. و لاحول و لا قوه الا بالله

العلی العظیم. و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه. یا فاطمه الزهراء، یا فاطمه الزهراء (س)»^(۱)

پس از این‌که محسن رضایی رمز عملیات را اعلام کرد، توپ‌خانه‌های ایران، حاشیه‌ی اروند را به لرزه درآوردند و آتش‌بارهای توپ‌خانه و ادواتی که از دو سه روز گذشته، در میان نخلستان‌ها مخفی شده بودند، گلوله‌باران خط دشمن را آغاز کردند؛ گلوله‌بارانی که در طول جنگ بی‌سابقه بود. بعد از اجرای آتش تهبی سنگین توپ‌خانه، گردان‌های خط‌شکن یکی پس از دیگری به راه افتادند. کنترل

این مقاله قصد دارد با نگاهی مستند و فشرده نبرد رزمندگان اسلام را در محدوده‌ی جاده استراتژیک فاو - بصره با لشکر گارد ریاست جمهوری عراق به تصویر بکشد

روز اول، نیروهای عراقی در منطقه‌ی فاو سراسیمه و به هم ریخته بودند و بیش تر توجه‌شان به ام‌الرصاص بود. نیروهای قرارگاه قدس (نجف) که همزمان با حمله به فاو به جزیره‌ی ام‌الرصاص حمله کرده بودند، خط را شکسته بودند. عراقی‌ها گمان می‌کردند نیروهای عمل‌کننده در آن محور بعد از گرفتن ام‌الرصاص به سراغ بصره می‌روند، به همین دلیل، همه‌ی توان‌شان را به کار گرفته بودند تا آن منطقه را پس بگیرند. صبح عملیات، عراقی‌ها به جای این‌که توجهی به فاو داشته باشند، پاتک سنگینی را در ام‌الرصاص آغاز کردند. نیروهای قرارگاه قدس، طبق قرار قبلی، از ام‌الرصاص عقب‌نشینی کردند. عراقی‌ها بسیار خوشحال بودند و گمان می‌کردند ایرانی‌ها را عقب زده‌اند و ام‌الرصاص را پس گرفته‌اند.

با گذشت زمان معلوم شد که عراقی‌ها دست‌کم در روز اول توان پاتک ندارند. بنابراین، سخت‌ترین کار نیروهای خودی در این روز، پشتیبانی از نیروهای عمل‌کننده بود. دست‌رسی به عقبه‌ی یگان‌ها سخت بود و رساندن تدارکات دردسر بسیاری داشت. هیچ پلی روی اروند نبود. لشکرهای عمل‌کننده با پل‌های کوثری، اسکله‌های کوچک و موقتی کنار آب درست کرده بودند که از آن‌جا به نیروها تدارکات برسانند، به همین دلیل، کنار اسکله و ساحل رفت و آمد زیاد بود. تلاش بسیاری می‌شد تا از همان ابتدا چند لودر، بلدوزر، آمبولانس، مهمات و آذوقه به آن طرف آب فرستاده شود. سکاندارهای قایق‌ها فرصت استراحت نداشتند. از شب قبل که حمله شروع شد، همه‌ی آنان در آمد و رفت بودند و نیرو، مهمات و تدارکات به آن طرف آب می‌رساندند و مجروح‌ها و شهیدان را به ساحل خودی باز می‌گرداندند.

کم‌کم تجهیزات، لودر، بلدوزر، موتور برق، آمبولانس، موتور سواری، مهمات، گونی سنگری، خوراک و دیگر لوازم مورد نیاز یگان‌ها با قایق، لنج و هلی‌کوپتر به سوی فاو سرازیر و مشکلات ساعات اولیه‌ی حمله تا حدودی حل شد.

و هدایت نیروها در روی آب، برای فرماندهان بسیار سخت بود. در عملیات والفجر ۸، زمانی که نیروها سوار قایق می‌شدند و به آب می‌زدند، تا زمانی که به آن سوی اروند برسند تقریباً رها بودند. با این وضعیت، گردان‌های خط‌شکن با سرعتی مناسب و به موقع به ساحل دشمن منتقل شدند و کار خط‌شکنی و پاک‌سازی منطقه از سه محور اصلی آغاز شد.

۳. غافلگیری

غافلگیری دشمن در گام اول

اولین شب عملیات در حالی سپری شد که در هر سه محور بیش تر هدف‌ها تصرف شده و در برخی مناطق نیروها پیشروی هم کرده بودند. قدم اول محکم و غافل‌گیرکننده بود و عراقی‌ها بسیار آشفته و سردرگم بودند.

با طلوع خورشید، فرماندهان و رزمندگان، خوشحال از شکسته شدن خطوط دفاعی دشمن و پیروزی‌های به دست آمده، سرگرم سر و سامان دادن به جبهه‌ی خودی شدند.

هیچ یگانی بی‌کار نبود. عده‌ی هنوز درگیر بودند و سنگرها و مقرهای باقی‌مانده را پاک‌سازی می‌کردند. در برخی محورها رزمندگان به پیشروی ادامه می‌دادند تا جا پای‌شان را محکم‌تر کنند. شماری نیز یا جان‌پناه می‌ساختند، یا به دنبال آذوقه و مهمات نیروهای مستقر در خط بودند. با این‌که نیروها خسته و بی‌رمق شده بودند، هیچ کس شکایتی نمی‌کرد. چاره‌ی نبود، هنوز لودر و بلدوزرها به ساحل آزادشده نرسیده بودند. نیروها با همه‌ی خستگی مجبور بودند با بیل و کلنگ و سرنیزه سنگر درست کنند تا بتوانند با پاتک‌های دشمن مقابله کنند.

در طراحی مانور عملیات فاو، دو موضوع برجسته بود: نخست، تجربه‌های عملیات بدر در جزیره‌ی مجنون؛ دیگر، پیچیدگی‌های منطقه‌ی فاو

شب و روز سوم

روز سوم عملیات، بیش تر یگان‌های عملیاتی از چند نقطه به حملاتشان ادامه دادند. در این زمان نیروها بیش تر از گذشته، احساس خستگی می‌کردند، اما چاره‌ی نبود، چراکه این فرصت‌های ناب همیشه مهیا نبود و دشمن در غفلت به سر نمی‌برد. فرماندهان عملیات می‌دانستند سرانجام عراقی‌ها هشیار و از منطقه‌ی اصلی عملیات آگاه می‌شوند. گلوله‌باران صبح روز سوم، مشخص کرد که عراقی‌ها تازه فهمیده‌اند، منطقه‌ی اصلی کجاست. آنان از روز سوم مطمئن شدند که هدف اصلی فاو بوده است؛ به همین دلیل، به طور جدی دست به کار شدند، تا جلو پیشروی ایرانیان را بگیرند.

تا نزدیک ظهر خط آرام بود. درگیری‌های پراکنده و گاهی شدید هم در گوشه و کنار خط در جریان بود، اما عراقی‌ها تحرکات جدی و گسترده‌ی را آغاز نمی‌کردند.

روز دوم

صبح روز دوم، درگیری‌ها بیش تر شد. عراقی‌ها کم‌کم باورشان شده بود که فاو از دست‌شان رفته است. به همین دلیل، لشکر ۵ زرهی را راهی منطقه کردند و هواپیماهای‌شان بیش تر از روز قبل به بمباران مناطق پرداختند.

روز دوم، غیر از بمباران‌های پی در پی و گلوله‌باران منطقه، عراقی‌ها چند پاتک پراکنده و بدون سازمان هم انجام دادند. آنان در تلاش بودند دست‌کم گوشه‌ی از خط را بگیرند.

**نبرد سنگین در جاده‌ی استراتژیک****۱. بیداری از خواب****سرآغاز هوشیاری دشمن**

صبح روز دوم، همه‌ی پاتک‌های دشمن دفع شد. ظهر، یکی دو ساعت خط دو طرف آرام تر بود، اما از ساعت ۲ بعد از ظهر پاتک‌ها شروع شد. برخی یگان‌ها در روز دوم، غیر از جواب دادن به پاتک‌های پی در پی دشمن، از بعضی نقاط به دشمن حمله کردند. نزدیک غروب، چند یگان از سمت چپ فاو به سراغ پایگاه موشکی اول رفتند و پس از درگیری سخت و نفس‌گیری، پایگاه را تصرف کردند. حمله‌ی غروب روز دوم کارساز بود. کار برای روزهای بعد آسان‌تر شد و جای مناسبی برای استقرار نیروها به دست آمد.

ایستاده از راست: سیدرحیم صفوی، سیدعلی بنی‌لوحی، ...؛ نشسته از راست: علی زاهدی، ...؛

منطقه عملیاتی فاو؛ ۱۳۶۵/۱/۲۵

۲. آخرین تیر کمان

ورود نیروهای گارد ریاست جمهوری عراق به عرصه‌ی نبرد فاو

از بعد از ظهر روز سوم، لشکر گارد ریاست جمهوری عراق، نیروها و تجهیزاتش را به منطقه آورد و در امتداد جاده‌ی فاو-بصره که به آن جاده‌ی استراتژیک هم می‌گفتند، مستقر شد. این لشکر آمده بود تا صبح روز بعد با پاتکی سنگین شهر فاو را از ایرانیان بازپس بگیرد. حسین اردستانی راوی قرارگاه خاتم‌الانبیا در گزارش عملیات قرارگاه در خصوص عملیات والفجر ۸ نوشته است:

تا روز سوم عملیات، تنها نیروهای لشکر ۵ زرهی عراق و باقی‌مانده‌ی نیروهای منطقه‌ی فاو به مقابله با رزمندگان اسلام پرداختند. عراقی‌ها به دلیل تصور این که حمله‌ی اصلی ایران از هور و ام‌الرصاص است، به طور جدی از آوردن نیرو به منطقه‌ی فاو خودداری می‌کردند، اما از بعد از ظهر روز سوم، به طور جدی وارد میدان نبرد فاو شدند. بعد از

کشف محل حمله‌ی اصلی، قرارگاه تاکتیکی ستاد مشترک ارتش عراق در شهر ناصریه به فرماندهی نیروهای گارد جمهوری اعلام کرد باید هر چه سریع‌تر با تمام امکانات برای سد حمله‌ی نیروهای ایرانی و باز پس گرفتن اهداف قبلی زیر امر سپاه هفتم وارد عمل شود. در این روز همراه با تصمیم عجولانه، ستاد عملیات جنوب عراق تیپ ۳ و ۴ نیروهای مخصوص گارد جمهوری را وارد عمل کرده و در بدترین مواضع دفاعی قرار داد. این دو تیپ در دو طرف امتداد جاده‌ی استراتژیک فاو - بصره گسترش پیدا کردند [...] نیروهای لشکر گارد

از لحظه‌ی ورود غواص‌ها به
اروند تا رسیدن‌شان به ساحل آن
طرف رودخانه، زمان به کندی
می‌گذشت و خبرهای متفاوتی از
غواص‌ها می‌رسید که گاه چراغ
امید را روشن می‌کرد و گاه بذر
ناامیدی در دل‌ها می‌کاشت. انتظار
جانگامی بود

پس از ورود به منطقه شب را در پناه تانک‌ها و خاکریزهای پراکنده‌یی که به عنوان سنگر تانک مورد استفاده قرار می‌گرفت، مستقر شدند تا با روشنایی صبح حمله‌ی خود را شروع کنند.^(۲)

نگاهی اجمالی به گارد ریاست جمهوری عراق

گارد ریاست جمهوری عراق یکی از یگان‌های زبده و کارکشته‌ی ارتش و از هسته‌های اصلی نیروی نظامی عراق به حساب می‌آمد. اگرچه پیش از جنگ و در ابتدای آن، وظیفه‌ی اصلی این یگان محافظت از صدام حسین و دیگر شخصیت‌های مهم عراق بود، اما در طول جنگ ایران و عراق، این یگان با سرعت بسیاری گسترش یافت و به تدریج به نیروی نظامی مهمی در ارتش عراق تبدیل شد. گارد ریاست جمهوری عراق که در ابتدای جنگ استعداد یک تیپ را داشت، در پایان جنگ به یکی از سپاه‌های مجهز ارتش عراق تبدیل شد و تا زمانی که صدام حاکم عراق بود، روز به روز در حال توسعه‌ی سازمان رزم بود.

در طول جنگ تحمیلی نیز هر زمان ارتش عراق با مشکل مواجه می‌شد و کاری از بقیه‌ی یگان‌های ارتش عراق بر نمی‌آمد، صدام، لشکر گاردش را وارد میدان می‌کرد تا کار را یک‌سره کند. این یگان در عملیات والفجر ۸ با عنوان "لشکر گارد ریاست جمهوری" و با استعداد بیش از ۷ تیپ گوناگون در ارتش عراق قدرت‌نمایی می‌کرد. صدام در شب چهارم عملیات فاو، تیپ‌های ۱، ۲، ۳، ۴ و تیپ ۱۰ زرهی لشکر گارد را برای پاتک در جاده‌ی استراتژیک به فاو اعزام کرد.^(۳)

یگان‌های سپاه پاسداران قبل از شروع پاتک لشکر گارد صدام

همان‌گونه که اشاره شد، از بعد از ظهر روز سوم، نیروهای اطلاعات و شنود قرارگاه خبر



اسرای عراقی در حال انتقال توسط رزمندگان؛ فاو؛ ۱۳۶۴/۱۱/۲۵

دادند که صدام لشکر گارد ریاست جمهوری را به منطقه‌ی درگیری فرستاده است تا با کمک سپاه هفتم در حمله‌ی قاطع فاو را پس بگیرد. فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بعد از بررسی خبرهای به دست آمده از شنود و نیروهای اطلاعاتی، به ماهیت حضور و حمله‌ی گارد ریاست جمهوری عراق پی بردند و خود را مهبای نبرد کردند. فرمانده

کل سپاه پاسداران از میان اطلاعات دریافت شده متوجه

شده بود که قرار است نیروهای لشکر گارد صدام شب را در پناه تانک‌ها و پشت خاکریزهای موجود منطقه، به صبح برسانند و صبح اول وقت با پاتکی سنگین فاو را پس بگیرند.

با آگاهی از تصمیمات عراقی‌ها، حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین^(ع)، مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا، احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف، غلامرضا جعفری فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) و امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا، در جلسه‌ی چگونگی مقابله با گارد صدام را بررسی کردند. آنان می‌دانستند اگر لحظه‌ی غفلت کنند، کار نگه‌داری فاو سخت خواهد شد. بنابراین، بعد از بررسی وضعیت موجود، قرار گذاشتند قبل از پاتک لشکر گارد صدام، با حمله‌ی پیش‌دستانه آنان را غافل گیر و منهدم کنند.

جاده‌ی استراتژیک فاو

سه جاده، فاو را به بصره پیوند می‌دادند. جاده‌ی فاو - البحار از سمت راست شهر و به موازات اروندرود؛

جاده‌ی فاو - ام‌القصر از سمت چپ شهر و از کنار خور عبدالله و جاده‌ی فاو - بصره که از وسط شهر تا بصره کشیده شده بود. به جاده‌ی فاو - بصره، جاده‌ی استراتژیک فاو می‌گفتند. این جاده مهم‌ترین و مطمئن‌ترین راه مواصلاتی فاو به بصره بود و قرار گرفتنش در وسط منطقه‌ی عملیاتی والفجر ۸ و چسبیده بودنش به کارخانه‌ی نمک اهمیت آن را چند برابر کرده بود. این جاده از دو جاده‌ی دیگری که فاو را به بصره متصل می‌کردند، عرض‌تر و صاف‌تر بود و کم‌تر تحت تأثیر بارندگی و باتلاق‌های منطقه قرار داشت. منطقه‌ی عملیاتی والفجر ۸ مانند یک مثلث بود که رأس‌البیشه در رأس آن و قاعده‌اش در کارخانه‌ی نمک قرار داشت. جاده‌ی استراتژیک فاو در وسط قاعده‌ی مثلث منطقه‌ی عملیاتی مانند قلب عمل می‌کرد و با از کار افتادنش عملیات خشی می‌شد. در شب چهارم عملیات، جاده‌ی استراتژیک، نقطه حیاتی و قلب تپنده‌ی عملیات والفجر ۸ بود؛ مهم‌ترین محل در زمین بازی شطرنج‌گونه‌ی فاو که هر دو حریف با تصرف آن به کیش و مات کردن طرف مقابل می‌اندیشید. یک طرف نیروهای قوی

جمهوری عراق آماده کند. حدود ساعت ۸ شب جلسه‌ی توجیهی فرماندهان گردان نیز برگزار شد. گردان امام حسین^(ع) و یک گروهان از گردان حمزه، رزمندگانسی بودند که باید شب چهارم به دشمن حمله می‌کردند. دقایقی پیش از حرکت نیروها، یک گلوله‌ی توپ دشمن در مقر گردان حمزه منفجر شد که بر اثر آن شماری از رزمندگان شهید و زخمی شدند. جنگ با نیروهای ورزیده‌ی گارد صدام ساده نبود. فرمانده گردان حمزه از مرتضی قربانی خواست که نیروهایش از عملیات شب چهارم معاف شوند. فرمانده لشکر اجازه داد نیروهای گردان حمزه یک شب استراحت کنند تا روحیه‌شان را باز یابند و برای مرحله‌های بعدی نبرد آماده شوند. وی سپس به فتحعلی رحیمیان فرمانده گردان امام حسین^(ع) گفت: «بروید نیروهای گردان را جمع و جور کنید که قبل از ساعت ۹ راه بیفتید. به امید خدا امشب کار لشکر گارد صدام تمام است. باید صدام و گاردش را به جهنم بفرستیم.»^(۴)

ساعت ۹ شب نیروهای گردان راهی شدند و قرار بود بعد از گذشتن از خاکریز خودی تا خط لوله‌ی نفت در سمت چپ جاده‌ی استراتژیک، پیش بروند، سپس آرام و بی‌سر و صدا پیشروی را تا محل درگیری ادامه دهند. همه در تکاپو بودند. کمیل کهنسال معاون فرمانده لشکر و محمدحسن طوسی فرمانده واحد اطلاعات لشکر، با گردان امام حسین^(ع) هم‌راه شدند. مقرر شده بود تا حد ممکن بدون درگیری پیش بروند. ساعت ۱۰ شب گذشته بود که نیروهای لشکر ۸ نجف اشرف در سمت چپ جاده‌ی استراتژیک با عراقی‌ها درگیر شدند. این درگیری زود هنگام کار گردان را سخت کرد. هوشیاری عراقی‌ها در آن جناح، برنامه‌ها را به هم ریخت، اما نیروهای گردان همچنان در تلاش بودند تا بدون درگیری خودشان را به محل تعیین شده برسانند. فتحعلی رحیمیان فرمانده گردان

و کارکشته‌ی گارد صدام با هم‌هی توان قرار گرفته بودند و یک طرف بسیجی‌های خسته از ماه‌ها آموزش فشرده، تمرین‌های سخت و نفس‌گیر و جنگی بی‌وقفه از آغاز عملیات تا کنون. نیروهای ایرانی زیر بمباران و حملات پی در پی شیمیایی و موشک باران‌های عراق بخش عمده‌ی توان‌شان کاسته شده بود. در مقابل، لشکر گارد صدام کامل، مجهز، زنده و تازه نفس بود و تجهیزات و امکانات کامل و تانک، توپ و ادوات جنگی بی‌شماری در اختیار داشت. در چنین وضعیت و نبرد نابرابری، فقط با تفکر، ایمان، جسارت، امید و توکل می‌شد بر گارد صدام فائق آمد.

سرنوشت عملیات والفجر ۸ در این شب به جاده‌ی استراتژیک گره خورده بود. حفظ این جاده پیروزی ایرانیان را ضمانت می‌کرد و پس دادن آن آبروی صدام را می‌خرید. به همین دلیل، عراقی‌ها همه تلاش‌شان را به کار گرفته بودند تا با پس گرفتن این جاده‌ی مهم و حیاتی به منطقه‌ی عملیات نفوذ کنند و با گسترش یگان‌های‌شان نیروهای ایرانی را عقب بزنند و شهر فاو را پس بگیرند.

شب چهارم حمله‌ی پیش‌دستانه‌ی رزمندگان اسلام ۱. لشکر ۲۵ کربلا، حمله از وسط جاده

غروب روز سوم، جلسه‌ی هماهنگی فرماندهان پنج لشکری که قرار بود گارد ریاست جمهوری عراق را غافل‌گیر کنند به پایان رسید. مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا به سنگرش در اولین خاکریز خط مقدم برگشت تا نیروهایش را برای حمله به گارد

در طول جنگ تحمیلی هر
زمان ارتش عراق با مشکل
مواجه می‌شد و کاری از
بقیه‌ی یگان‌های ارتش عراق
برنمی‌آمد، صدام، لشکر گاردش
را وارد میدان می‌کرد تا کار را
یک‌سره کند

عراق خلاص شوید. ساعت از یازده شب گذشته بود که با زدن ۳ تانک عراقی‌ها، درگیری شروع شد. بچه‌ها، یکی از قرارگاه‌های گارد صدام در سمت راست جاده‌ی استراتژیک را محاصره کرده بودند.^(۵) ساعت ۱۱:۴۵ دقیقه نیروهای هر سه لشکر (۸، ۱۴ و ۲۵) به جاده‌ی استراتژیک رسیده بودند. فرمانده لشکر ۲۵ کربلا، بی‌درنگ با فرماندهان لشکر ۱۴، ۱۷ و ۸ نجف اشرف از طریق بی‌سیم تماس گرفت تا هر چه زودتر الحاق نیروها انجام و محاصره‌ی لشکر گارد تنگ‌تر شود.

در این زمان، نیروهای گارد جمهوری عراق بین جاده‌ی استراتژیک و کارخانه‌ی نمک پراکنده شده بودند. کسی گمان نمی‌کرد آن همه نیروی عراقی آن‌جا باشد. پیش‌دستی یگان‌های عملیاتی کار ساز شد. لشکر گارد صدام به شدت غافل‌گیر شده بود. از ساعت ۱۲ به بعد، همه‌ی نیروهای عملیاتی و فرماندهان برای الحاق می‌کوشیدند. کار پاک‌سازی تا رسیدن به الحاقی اطمینان‌بخش همچنان ادامه داشت. در این دقایق سخت، پیشروی نیروهای

لشکر ۸ نجف‌گند بود. آنان در ادامه‌ی پیشروی با مشکل مواجه شده بودند و اگر به موقع نمی‌رسیدند پیروزی به دست آمده متزلزل می‌گشت با لشکر گارد ریاست‌جمهوری عراق به شدت ادامه داشت. گاهی خبر می‌رسید الحاق دو لشکر ۱۴ و ۲۵ برقرار شده است. لحظه‌ی بعد، دوباره خبر می‌رسید الحاقی در کار نبوده است. پراکندگی و سردرگمی نیروهای دشمن برنامه‌ریزی‌ها را به هم ریخته بود. نیروهای گارد صدام برای رهایی و فرار از محاصره دست به هر کاری می‌زدند. نیروهای خودی هم در

امام حسین^(ع) این لحظات را این‌گونه توصیف می‌کند: من با فرمانده گروهان‌هایم رفتیم جلو. حدود دو کیلومتر رفتیم، ولی خطوط لوله را پیدا نکردیم. به ناچار برادر کمیل گفت: چاره‌ی نیست با استفاده از نورافکن تانک‌ها بروید جلو. "نمی‌دانستیم جلومان چه چیزهایی وجود دارد. فقط این را می‌دانستیم که دشمن ۳۰ تانک؛ ۲ قرارگاه و تعداد زیادی نیروهای گارد را به میدان، رو به روی ما آورده است. طبق برنامه راه افتادیم. گروهان یکم از وسط گروهان سوم سمت راست و گروهان دوم از سمت چپ حرکت می‌کردند. فلش‌های حمله به طرف جاده‌ی استراتژیک، رو به روی کارخانه‌ی نمک بود. حدود ۳۳۰۰ قدم شمردم و جلو رفتم. در همین زمان، فرمانده یکی از گروهان‌ها خبر داد که به لوله رسیده است. بلافاصله به بقیه‌ی گروهان‌ها گفتم که حرکت‌شان را طبق طرح مانور شروع کنند. گروهان یکم از خطوط لوله رد شد و به طرف دشمن ادامه‌ی مسیر داد، اما همین‌که گروهان دوم می‌خواست عبور کند، آتش سنگین دشمن شروع شد. نورافکن تانک‌های‌شان روشن بود و همه‌ی جای منطقه را روشن کرده بود، اما هنوز نمی‌دانستیم که عراقی‌ها ما را دیده‌اند یا نه؟ در همان اطراف خطوط لوله، پنج شش تا مجروح داریم. از آن‌جا به بعد، دیگر سینه‌خیز جلو می‌رفتیم. چون فاصله‌مان با نیروهای گارد عراق هنوز زیاد بود. اگر شلیک می‌کردیم تأثیری در انهدام آن‌ها نداشت. از خطوط لوله به آن طرف باید یک کیلومتر دیگر راه می‌رفتیم. بچه‌ها زیر آتش شدید دشمن به هر ترتیبی که بود خود را با سینه‌خیز به جلو کشیدند. بعد از گروهان اول، گروهان‌های دوم و سوم را هم به سختی و با سینه‌خیز از زیر لوله‌ها رد کردیم. حوالی خطوط لوله بودیم که دشمن از شیمیایی استفاده کرد. به برادرها گفتیم زودتر خودتان را به تانک‌هایشان نزدیک کنید و با به آتش کشیدن آن‌ها از تبعات حمله‌ی شیمیایی

پس از این‌که محسن رضایی

رمز عملیات را اعلام کرد،

توپ‌خانه‌های ایران، حاشیه‌ی اروند

را به لرزه درآوردند و آتش‌بارهای

توپ‌خانه و ادواتی که از دو سه

روز گذشته، در میان نخلستان‌ها

مخفی شده بودند، گلوله‌باران خط

دشمن را آغاز کردند؛ گلوله‌بارانی

که در طول جنگ بی‌سابقه بود

کمک به آنان روحیه‌بخش آنان نیز باشد. از صبح نیز که گرای محل استقرار نیروهای گارد را به توپ‌خانه دادند، توپ‌چی‌ها و نیروهای ادوات با ریختن حجم سنگین گلوله در پیروزی نیروهای خودی و شکست لشکر گارد اثرگذار شدند. با پایان یافتن روز چهارم نبرد فاو، کار انهدام و شکست هیمنه‌ی لشکر گارد جمهوری عراق در جاده‌ی استراتژیک فاو - بصره تمام شد، اما رزم بی‌امان لشکر ویژه‌ی ۲۵ کربلای مازندران در دشت تفتیده‌ی فاو تا پایان عملیات والفجر ۸ ادامه داشت تا مازندارانی‌ها به پیش‌قراولی و خط‌شکنی لشکرشان در پیچیده و طولانی‌ترین نبرد دفاع مقدس افتخار آفرینی کنند و دلاوری‌های‌شان در عرصه‌های طلایی دوران دفاع مقدس چون نگین درخشان باقی بماند.

۲. لشکر امام حسین (ع)، حمله از جناح راست جاده

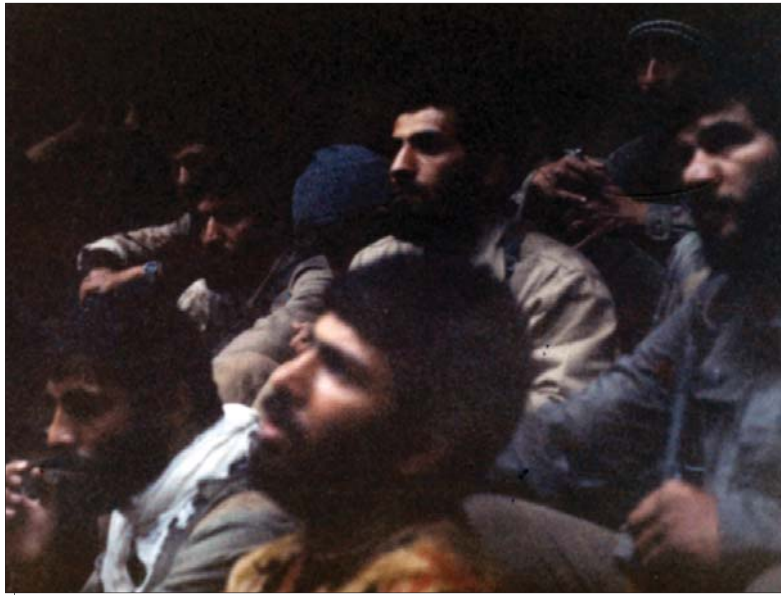
پس از برگزاری جلسه با یگان‌های هم‌جوار حسین خرازی فرمانده لشکر امام حسین (ع) با معاونش محمدرضا ابوشهاب، برای هماهنگی بیش‌تر به سنگر مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا رفتند. کار این دو لشکر در انهدام گارد مهم و حساس بود. آخرین هماهنگی‌ها بین فرماندهان دو لشکر انجام شد و نزدیک غروب، حسین خرازی و محمدرضا ابوشهاب به مقر لشکر بازگشتند و سایر فرماندهان عملیاتی را دور هم جمع کردند. حسین خرازی کوتاه و مختصر گفت: «شب به ما مأموریت داده‌اند. باید جاده‌ی استراتژیک تا کارخانه‌ی نمک را پاک‌سازی کنیم. سمت چپ جاده را لشکر ۲۵ کربلا و سمت راست را ما پاک‌سازی می‌کنیم.»^(۱)

مأموریت حمله به نیروهای گارد جمهوری عراق به گردان حضرت ابوالفضل (ع) سپرده شد. حسین خرازی مأموریت بقیه‌ی واحدها را در شب چهارم این‌گونه تعیین کرد: توپ‌خانه و ادوات با دستور فرمانده لشکر، یک کیلومتر بالاتر از سه راهی

پی برقراری الحاق و تثبیت منطقه بودند. گردان امام حسین لشکر ۲۵ کربلا، در حالی که تلفات فراوانی داده بود همچنان می‌کوشید تا قرارگاه دشمن در جناح راست و چپ جاده‌ی استراتژیک را بگیرد. درگیری با لشکر گارد تا صبح روز چهارم بی‌وقفه ادامه یافت. صبح شده بود، اما هنوز وضعیت قطعی و خبر موثقی از لشکر گارد در دسترس نبود و محاصره شکسته نشده بود. ساعت ۴ صبح، لشکر نجف دومین گردانش را راهی منطقه‌ی نبرد و جاده‌ی استراتژیک کرد تا راه فرار محاصره‌شدگان گارد جمهوری را ببندد و با لشکر ۲۵ کربلا الحاق کند. نیروهای لشکر ۲۵ و ۸ نجف به انهدام باقی‌مانده‌ی نیروهای دشمن سرگرم بودند. عراقی‌ها هم که در مخمصه‌ی بدی گرفتار شده بودند، به آب و آتش می‌زدند به هر ترتیب رخنه‌ی بیابند و از محاصره جان سالم به در ببرند. با روشن‌تر شدن هوا معلوم شد چه تعداد از آنان در محاصره گرفتار شده‌اند.

فقط در قرارگاه سمت چپ جاده‌ی استراتژیک نزدیک ۳ گردان در محاصره بودند. محاصره‌شدگان می‌کوشیدند به هر ترتیب راه فراری بیابند. گاهی به چپ می‌زدند، گاهی به لشکر ۱۷ و ۱۴ و گاه در دشت و فاصله‌ی بین جاده‌های البحار و استراتژیک به خاکریز خودی یورش می‌بردند. غوغایی به پا شده بود. با این‌که نیروهای عملیاتی عراقی‌ها را به دقت تحت نظر داشتند، شماری از آنان توانستند از حلقه‌ی محاصره فرار کنند. عده‌ی هم‌اسیر، کشته و زخمی شدند. فرمانده لشکر ۲۵ کربلا چند تانک و نفربر را به کمک نیروهای درگیر فرستاده بود تا علاوه بر

نیروهای قرارگاه نجف که همزمان با حمله به فاو به جزیره‌ی ام‌الرصاص حمله کرده بودند، خط را شکستند. عراقی‌ها گمان می‌کردند نیروهای عمل‌کننده در آن محور بعد از گرفتن ام‌الرصاص به سراغ بصره می‌روند، به همین دلیل، همه‌ی توان‌شان را به کار گرفته بودند تا آن منطقه را پس بگیرند



و اطراف کارخانه‌ی نمک را گلوله باران کنند؛ واحد زرهی برای مهمات‌رسانی و بردن نیرو ۲ نفربر به گردان بدهد؛ واحد تخریب با هر گروهان ۲ تخریب‌چی به جلو بفرستند که اگر عراقی‌ها جایی را مین‌گذاری کرده بودند، نیروها زمین‌گیر نشوند.

فرمانده گردان حضرت ابوالفضل^(ع) از افراد با تجربه‌ی لشکر بود، اما آن قدر خسته بود که در خصوص مأموریتش به طور کامل توجه نشده بود. جلسه

که تمام شد، او در حالی که انگشت اشاره‌اش روی محل عملیات لشکر ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا بود، پرسید: ما باید این‌جا عمل کنیم؟ محمدرضا ابوشهاب معاون فرمانده لشکر ۱۴: آن‌جا نه؛ بالاتر.

حسن قربانی: مسئول محور ما کیه؟ ابوشهاب: برادر قوچانی.

محسن رخصت‌طلب راوی لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) در عملیات والفجر ۸ بخشی از آخرین گفت و گوهای فرماندهان لشکر ۱۴ امام حسین را در شب چهارم این‌گونه ثبت کرده است.

خرازی: آقا! از حالا هم بی‌سیم‌ها مشخص و این فرکانس‌ها معلوم بشود. غیر از گردان حضرت ابوالفضل و یکی دو واحدی که در خط مقدم هستند، بقیه روی کانال این بی‌سیم نباشند.

ابوشهاب: پس نمازهای‌تان را بخوانید، کمی هم برای امشب دعا کنید. ان‌شاءالله حمد و صلوات یادتون نرود!

حسن آقایی فرمانده محور ۱ لشکر ۱۴: آیا احمد*،

مقر ستاد لشکر ۱۷ در منطقه عملیاتی فاو؛ ۱۳۶۴/۱۱/۱۷

امشب به این‌جا می‌آید یا نه؟

ابوشهاب: او در سمت چپ جاده‌ی استراتژیک، قسمتی از تانک‌های دشمن را منهدم می‌کند و می‌رود جلو.

خرازی: چه طوری منهدم می‌کند؟

ابوشهاب: احمد در این طرف و دشمن در آن طرف است. این‌ها به عراقی‌ها چسبیده‌اند. اگر دشمن در این طرف جاده هم باشد، احمد باز برای تقویت می‌آید.

خرازی: دشمن را ورنه‌انداز کنید، ببینید رو به روی بچه‌ها تیرباری، چیزی نداشته باشد. ببینید استعداد دشمن چه قدر است. اگر دیدید که حضور دشمن کم است، بقیه‌ی گردان را به عملیات بدهید، یک وقت بی‌گدار به آب نزنید.^(۷)

عملیات گردان ابوالفضل^(ع) از آخرین نقطه‌ی خط مقدم لشکر شروع شد. آن‌ها باید بعد از حدود سه کیلومتر پیشروی به طرف کارخانه‌ی نمک با نیروهای یگان‌های دیگر الحاق و حمله را آغاز می‌کردند. زمان حرکت گردان ساعت ۹ شب بود. مکالمات بسیار فرماندهان خودی از بی‌سیم‌ها، عراقی‌ها را مشکوک

* احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف اشرف که در این شب در انهدام لشکر گارد صدام نقش مؤثری داشت.

خرازی: کار خودتون رو محکم شروع کنید. معطل نکنید. دیگه بسم الله رو بگید. حسن قربانی: بذار به‌شون نزدیک‌تر شویم. خرازی: دیگه این قدر جلو نرید. کجا می‌خواید برید؟ سعی کن زودتر شروع کنی. حسن قربانی: خب. چند لحظه‌ی دیگه صبر می‌کنیم تا نزدیک‌تر شویم. خرازی: بله. ولی فکر الحاق با نیروهای دیگه هم باشید. زودتر شروع کنید. حسن قربانی: باشه. چشم. خرازی: قضیه چیه؟ شروع شد؟ حسن قربانی: ما نزدیک سه راهی هستیم. بچه‌ها دشمن رو محاصره کرده‌اند. هر وقت مناسب بود، درگیر می‌شیم. خرازی: سعی کن با توکل به خدا، با آن‌ها محکم برخورد کنی. توکل همه‌مان به خداست. همان طور که تا حالا مدد کرده، این‌جا هم حتماً یاری‌مون می‌کنه. فرمانده گردان حضرت ابوالفضل^(ع) که از طریق بی‌سیم با حسین خرازی در ارتباط بود، این لحظات دلهره‌آور را چنین توصیف می‌کند: «وقتی که به نزدیکی دشمن رسیدیم، با روشن شدن منور و نورافکن تانک‌های دشمن تجمعاتشان را شناسایی کردیم و به این ترتیب، از نقاط خالی منطقه و از میان آن‌ها نفوذ کرده، برای هر تجمع دشمن که بدون سنگر در پناه تانک‌ها به استراحت مشغول بودند، یک دسته از نیروهای گردان را مأمور کردیم»^(۸) نزدیک ساعت ۱۱:۳۰، خبر رسید که عراقی‌ها با بی‌سیم به فرمانده بالاترشان گفته‌اند که ایرانی‌ها به جاده‌ی استراتژیک رسیده‌اند. در همین زمان، لشکرهای هم‌جوار هم درگیر شدند و در این میان بسیاری از تانک‌های دشمن منهدم شد. در حالی که جنگ و گریز نیروهای خودی با لشکر گارد بی‌وقفه ادامه داشت، فرمانده لشکر و

کرده بود. ساعت از ۸ شب گذشته بود که نیروهای شنود لشکر ۱۴ خبر دادند که عراقی‌ها درخواست منور کرده‌اند. چند دقیقه‌ی بعد هم آتش توپ‌خانه‌ی دشمن روی خط خودی شروع شد، طوری که از مقرّ عقبه‌ی لشکر تا اسکله و سنگر فرماندهی همه جا زیر گلوله‌باران توپ‌خانه‌ی دشمن می‌لرزید. سراسر خط مقدم با منور و نورافکن تانک‌های گارد جمهوری روشن شده بود. همه فکر می‌کردند حمله لو رفته است، اما این گلوله‌باران ناگهانی دقایقی بیش‌تر طول نکشید و دوباره وضعیت عادی شد. عقربه‌های ساعت، ۹:۳۰ شب را نشان می‌دادند که گردان ابوالفضل^(ع) به راه افتاد. رزمندگان با روحیه‌ی بالا برای جنگی تمام‌عیار با گارد جمهوری آماده بودند. نیروهای گردان برای آگاهی از آرایش عراقی‌ها بسیار جلو رفته بودند تا راحت‌تر بتوانند آنان را غافل‌گیر کنند. حسین خرازی از طریق بی‌سیم پیوسته با فرماندهان در حال گفت‌وگو بود و اوضاع را تحت کنترل داشت. معرف فرمانده گردان عملیاتی لشکر ۱، قربان بود و معرف بی‌سیم فرمانده لشکر، حسین.

خرازی: قربان، قربان، حسین. فرمانده گردان که حالا نزدیک عراقی‌ها بود، آهسته جواب داد. - به گوشم. به گوشم. خرازی: از سمت چپ هم نیروهای خودی دارن می‌آیند. یه جوری عمل کن که مشکلی نداشته باشی. زیاد نمی‌خواد گسترش پیدا کنی. حسن قربانی: فرمانده گردان حضرت ابوالفضل: بله. بله.

سرنوشت عملیات والفجر ۸ در این شب به جاده‌ی استراتژیک گره خورده بود. حفظ این جاده پیروزی ایرانیان را ضمانت می‌کرد و پس دادن آن آبروی صدام را می‌خرید

خرازی: نگاه کن! این‌ها باید با مرتضی و بقیه فعلاً تا این سه راه را محکم بگیرند و حرکت به چپ را با هم انجام بدهند. بعد هم با طمأنینه در هر جا که مقاومت می‌شود، دور بزنند و پدر نیروهای گارد صدام را در بیاورند.

ابوشهاب: در مورد سمت راست چه کار کند؟
خرازی: باید سه راهی را محکم بگیرند. قضیه‌ی جاده‌ی شنی خودش حل می‌شود. توان زیادی نمی‌تواند داشته باشند. توجه کردی؟

ابوشهاب: بله، ولی این‌ها هنوز به سه راهی یقین ندارند، الآن تعدادی از بچه‌های مرتضی را دیده‌اند، ولی می‌گویند که گویا باز هم باید بالاتر برویم تا به مقصد اصلی که مرتضی هست، برسیم!

خرازی: فکر نکنم بالاتر از این‌ها بروند، این بچه‌ها درست رفته‌اند، همان سه راهی را باید محکم بگیرند. در دست چپ هم احتمالاً دشمن نمی‌تواند کاری انجام بدهد، لذا از سمت چپ می‌توانند بیانند. این‌ها در سمت چپ از این شماری دوپاها دارند که مسئله‌اش باید حل بشود.

ابوشهاب: خب، نیروهای دشمن که در قرارگاه‌های جلو

جاده‌ی استراتژیک هستند و مرتب دارند تیر می‌زنند، بچه‌ها دارند این‌ها را پاک‌سازی می‌کنند. خیلی هم زیاد هستند، (فرمانده گردان حضرت ابوالفضل^(ع)) می‌گوید؛ که اگر ان‌شاءالله این‌ها را پاک‌سازی کنم به طرف احمد می‌روم، ولی عراقی‌ها دارند به سمت این‌ها تیراندازی می‌کنند.

خرازی: به هر جهت یک وقت بچه‌ها را بازی ندهند که بچه‌ها بمانند! این‌ها باید کارشان را محکم انجام بدهند. مسئله‌ی اصلی برای ما همین جاده‌ی

معاونش از طریق بی‌سیم مدام باهم در ارتباط بودند و راوی لشکر ۱۴ با اعلام ساعت ۱۲:۳۵ دقیقه‌ی شب، مکالمات بی‌سیمی آنان را بدین ترتیب ثبت کرده است:

ابوشهاب: حسین حسین، شهاب

خرازی: به گوشم شهاب!

ابوشهاب: خداوند ان‌شاءالله کمک می‌کند و همه چیز را حل می‌کنیم.

خرازی: ان‌شاءالله. همین‌طور که تا به حال خداوند کمک کرده، از این به بعد هم کمک خواهد کرد.

ابوشهاب: ان‌شاءالله. همه چیز مال خداست.

خرازی: "الهی و ربی من لی غیرک" ما کسی و چیزی غیر از خدا نداریم، همه چیز مال خداست. موضوع خاکریز و کارهای مهندسی رزمی را انجام بده.

ابوشهاب: پس شما باید به مهندسی رزمی خودمان می‌گفتی حرکت خودش را انجام بده.

خرازی: ابوشهاب! یک وقت این‌ها شل نشوند و قضیه بماند. باید کارشان را محکم انجام بدهند.

ابوشهاب: این‌ها دارند کار خودشان را انجام می‌دهند و درگیر هستند.

خرازی: یک برآورد کن بین وضعیت گردان ابوالفضل^(ع) چه طور است.

ابوشهاب: بچه‌های گردان ما تقریباً در حد یقین تا سه راهی روی جاده‌ی استراتژیک جلو رفته و با پنجاه شصت نفر از بچه‌های مرتضی قربانی هستند. توجه کردی؟

خرازی: خوب است، همین درست است. باید همین طور باشد.

ابوشهاب: فقط باید این پایین، یعنی دست چپ را، کاری کنید که ان‌شاءالله نیروهای احمد با مشکل رو به رو نشوند. الآن باز عده‌ی از عراقی‌ها در این وسط‌ها مانده‌اند.

فتحعلی رحیمیان فرمانده گردان امام حسین^(ع) گفت: «بروید نیروهای گردان را جمع و جور کنید که قبل از ساعت ۹ راه بیفتید. به امید خدا امشب کار لشکر گارد صدام تمام است. باید صدام و گاردش را به جهنم بفرستیم»

استراتژیک است. اگر مسئله‌ی این جاده حل بشود، برای ما خیلی ارزش دارد.

ابوشهاب: ببین! می‌گویم که این‌ها این سنگرهایی که کنار جاده هست را باید پاک‌سازی کنند تا صبح مطلبی برای‌شان ایجاد نکند.

خرازی: امید به خدا. حالا وضعیت‌شان به چه شکلی است؟ باید خودشان را جمع و جور کنند تا بقیه سرد نشوند. توجه کردید؟

ابوشهاب: ولی ابتدا باید با این طرف الحاق کنند و بعد به طرف جای دیگر بروند. الان با مرتضی زیاد هماهنگ نیستند، البته عده‌یی از بچه‌های‌شان را دیده‌اند و کنار هم هستند، ولی صد در صد مطمئن نیستند که آن‌ها آمده باشند.

خرازی: شهاب! سمت چپ‌مان از خودمان هست، اما سمت راست‌مان این طور نیست! از سمت چپ هر چه ادامه بدهند، مسئله‌یی نیست چون به طرف خودمان است.

محسن رخصت‌طلب راوی لشکر ۱۴ در عملیات والفجر ۸، با اعلام ساعت ۹:۳۰ دقیقه‌ی صبح، در حالی که هنوز نیروهای خودی با نیروهای محاصره‌شده‌ی گارد

ریاست‌جمهوری عراق درگیرند و در برخی نقاط هنوز الحاق انجام نشده است، ادامه‌ی مکالمات بی‌سیم فرماندهان را که برای سامان دادن به خط مقدم خودی در تلاش هستند، چنین ثبت کرده است. خرازی: احمد آقا! تو را به خدا! دستت را می‌بوسم، بیا جلو بینداز تا با هم الحاق کنیم.

کاظمی: ما با آقای جعفری* الحاق کرده‌ایم، یعنی دست چپ‌مان با آقای جعفری در دست هم است. خرازی: چه طوری است؟

کاظمی: ما به آقای جعفری پیوسته‌ایم. خرازی: این‌هایی که در این وسط و دست چپ هستند، مال چه کسی هستند؟

کاظمی: کجای دست چپ را می‌گویی؟ محلش را بگو.

خرازی: همان جا در همان مثلی، یعنی پایین سه راه و دست چپ را می‌گویم.

کاظمی: دست چپ کجا را می‌گویی؟ خرازی: به طرف آبادان که بایستی دست چپ می‌شود.

کاظمی: اگر فاصله‌ی آن‌ها با شما کم است از خودمان هستند، ولی اگر زیاد است عراقی هستند. خرازی: من هم این‌ها را می‌گویم. ما باید با هم الحاق کنیم تا مطمئن بشویم که بعد ان‌شاءالله حساب عراقی‌های جامونده توی منطقه را برسیم.

کاظمی: نگاه کن! ما از دم سه راهی تقریباً پانصد ششصد متر به طرف خودمان هستیم که دیروز آمدی، مفهوم است؟ این را باید حل کنیم.

خرازی: آیا الان بین ما و شما فاصله نیست؟ کاظمی: نه، این به هم چسبیده است.

خرازی: چند لحظه گوش‌ی را داشته باش تا این را بپرسم. قوچانی قوچانی، حسین. قوچانی: به گوشم، به گوشم.

خرازی: الحاق احمد و شما انجام شده است؟ قوچانی: انجام نشده است.

کاظمی: عزیز من! الحاق است، اگر می‌گویی که نیستید، بیاید و الحاق کنید، متوجه هستی؟

خرازی: بابا! الحاق نیست، حالا شاید عده‌یی از بچه‌های جعفری با شما باشند اما الحاق نیست.^(۹)

از ساعت ۸ صبح دو گردان عراقی که در محاصره مانده بودند، همه‌ی توان‌شان را گذاشته بودند تا راه گریزی بیابند، اما لشکرهای ۱۴ امام حسین^(ع)، ۲۵ کربلا و ۱۷ علی بن ابی‌طالب^(ع) با تعداد کم نیروهای‌شان از روی جاده‌ی استراتژیک

ساعت ۱۱:۴۵ دقیقه نیروهای هر سه لشکر (۸، ۱۴ و ۲۵) به جاده‌ی استراتژیک رسیده بودند. فرمانده لشکر ۲۵ کربلا، بی‌درنگ با فرماندهان لشکرهای ۱۴، ۱۷ و ۸ نجف اشرف از طریق بی‌سیم تماس گرفت تا هر چه زودتر الحاق نیروها انجام و محاصره‌ی لشکر گارد تنگ‌تر شود

* فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب^(ع)

چند نفر از نیروهای گارد صدام را بچه‌ها کشتند. بچه‌ها می‌گویند که یقیناً بیش‌تر از هزار نفر از این‌ها کشته شدند.^(۱۰)

حسین خرازی همچنین در جلسه‌ی فرماندهان لشکر از حماسه‌آفرینی نیروهایش در رویارویی با لشکر گارد صدام این چنین تجلیل می‌کند:

برادرها! من باز هم می‌گویم ما از تمام برادرها جداً تشکر می‌کنیم. برادران جداً الحق والانصاف در خدمت جنگ و انقلاب زحمت کشیدند و همه هم به طریقی شهید یا زخمی شدند. همین حضور بچه‌های زخمی، خودش نشان‌گر این است که برادرها در منطقه فعالیت داشتند و الحمدلله کمک کردند. ما تشکر می‌کنیم. برادر ما حسن آقایی، آقای قوچانی

رحمت‌الله‌علیه که شهید شد و برادرهای دیگر واقعاً زحمت کشیدند. برادرها جداً زحمت کشیدند. همه حضور داشتند. الحمدلله، این عملیات یک تحلیل کلی از وحدت و انسجام برای همه‌ی برادرها بوده است. ما از ستاد شهید داشتیم. مسئول ستاد ما هم زخمی شدند. همه‌ی این‌ها بوده است. آقای حسن عابدی از ستاد شهید شد؛ آقای بنی‌لوحی از ناحیه‌ی قلب

و پهلو زخمی شد. بچه‌ها همه زحمت می‌کشند، از آن‌ها تشکر می‌کنیم. خدا از آن‌ها تشکر می‌کند. ما ان‌شاءالله عملیات را ادامه می‌دهیم. الحمدلله دیشب انتقام خون شهدا گرفته شد. توجه کردید؟ یعنی بچه‌ها معطل نکرده‌اند. من گفتم برادرها به خدا توکل کنید و بروید بجنگید، چشم شما منطقه بوده است، آن‌ها با تردید رفتند و الحمدلله با کم‌ترین شهید، پاک‌سازی هم کردند و خوب هم عمل کردند؛ الحاق هم کردند؛ خاکریز هم زده شد، یعنی با وجود

و سه راهی همچنان در حال انهدام گارد بودند و لشکرهای ۸ نجف و ۳۱ عاشورا نیز از رو به رو آن‌ها را می‌زدند. با این‌که در شب گذشته نیروهای گارد ریاست‌جمهوری عراق ضربه‌ی سنگینی را متحمل شدند، اما برخی ناهماهنگی‌ها و کمبود نیرو در صبح روز بعد سبب تأخیر در الحاق یگان‌های خودی شد. به همین دلیل، گروهی از عراقی‌ها توانستند از خلأ خط خودی استفاده کنند و خود را به خط مقدم برسانند. با وجود این، با تلاش لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) با فرماندهی حسین خرازی، معاونش محمدرضا ابوشهاب، فرماندهی و نیروهای گردان حضرت ابوالفضل^(ع) و فرماندهانی چون حسن آقایی و شهید علی قوچانی، حماسه‌ی جاوید در سه راهی کارخانه‌ی نمک و اطراف جاده‌ی استراتژیک فاو - بصره خلق شد و بدون شک گارد ریاست‌جمهوری عراق در این منطقه متحمل شکست سنگینی شد که آن را نیازمند بازسازی اساسی کرد.

حسین خرازی در جلسه‌ی حضوری با فرمانده قرارگاه کربلا و در جمع‌بندی اقدامات نیروهای عمل‌کننده، نبرد نیروهای گردان ابوالفضل^(ع) با گارد صدام را چنین توضیح می‌دهد:

در این منطقه (این سه راه) بنا بوده است که نیروهای لشکر کربلا و نجف هم بیایند و الحاق کنند، ولی گیری در الحاق پیدا شده که نتوانستند با ما الحاق پیدا کنند.

آقا احمد! برادر قوچانی را می‌شناختید، او هم شهید شد. یادش به خیر! یک سری از فرماندهان‌مان نیز شهید شدند. البته، نکته‌ی که در این‌جا مهم است، این است که گردان ابوالفضل^(ع) ما با دو تیپ از عراق در این‌جا - تیپ ۱۱ زرهی و یک تیپ از گارد ریاست‌جمهوری که پیش‌مرگ صدام می‌باشند و وفادارترین نیروهای صدام هستند - درگیر شدند. الحمدلله، گردان، حسابی این‌ها را منهدم کرد و کشتند. ان‌شاءالله نفراتی از قرارگاه بیایند که ببینند

حسین خرازی کوتاه و مختصر گفت: «شب به ما مأموریت داده‌اند. باید جاده‌ی استراتژیک تا کارخانه‌ی نمک را پاک‌سازی کنیم. سمت چپ جاده را لشکر ۲۵ کربلا و سمت راست را ما پاک‌سازی می‌کنیم»

این که آن‌ها با ناامیدی و یأس وار عمل شدند، ولی خدا کمک کرد. این عملکرد ما نیست، عملیات که از ما نیست. بابا جان! عملیات مال خداست. ما که نمی‌خواهیم برای نفسانیت بجنگیم.^(۱۱)

۳. لشکر ۸ نجف، حمله از جناح راست

حدود ساعت ۹ صبح روز سوم عملیات، احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف به خط مقدم لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در امتداد جاده‌ی شنی - که به کارخانه‌ی نمک وصل می‌شد - رفت تا از نزدیک آن‌جا را ببیند. عراقی‌ها در مثلث سمت چپ جاده‌ی استراتژیک، خطوط لوله‌ی نفت و کارخانه‌ی نمک گسترش یافته بودند. فرماندهی لشکر با تدارکات و مهمات‌رسانی نیروهایش را آماده کرد. در هماهنگی بین فرماندهان، قرار شد نیروهای لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) سمت چپ جاده‌ی اول (جاده‌ی فاو - البحار) را پاک‌سازی و با نیروهای لشکر نجف الحاق کنند. فرماندهان هر سه لشکر

نزدیک ساعت ۱۱:۳۰، خبر رسید که عراقی‌ها با بی‌سیم به فرمانده بالاترشان گفته‌اند که ایرانی‌ها به جاده‌ی استراتژیک رسیده‌اند. در همین زمان، لشکرهای هم‌جوار هم درگیر شدند و در این میان بسیاری از تانک‌های دشمن منهدم شد

(۸، ۱۴ و ۲۵) توافق کردند که شب، هماهنگ با هم و با اعلام رمز یا فاطمه‌الزهرا^(س)، عملیات را آغاز کنند. نیروهای جهاد سازندگی از نزدیک، منطقه و حاشیه‌ی جاده‌ی استراتژیک را شناسایی و اعلام کردند که به دلیل باتلاقی بودن کناره‌های جاده، امکان زدن خاکریز روی جاده یا نزدیک به آن وجود ندارد. بنابراین، قرار شد که شب خاکریز را با فاصله از جاده‌ی استراتژیک و به موازات آن احداث کنند. بعد از این که فرماندهی و نیروهای گردان چهارده معصوم^(ع) به مأموریت توجیه شدند، به طرف خط دشمن به راه افتادند. زمان حرکت اولیه‌ی گردان،

ساعت ۹ شب بود. نیروهای گردان بدون درگیری حدود یک کیلومتر از سمت چپ خطوط لوله‌های نفت جلو رفتند. سپس، به طرف جاده‌ی استراتژیک ادامه‌ی مسیر دادند. ساعت ۱۰، فرمانده لشکر رمز عملیات را اعلام کرد و درگیری نیروهای گردان چهارده معصوم^(ع) با اولین نیروهای گارد صدام آغاز شد. با شروع درگیری معلوم شد، که عراقی‌ها در این محور آماده‌تر از سایر نقاط هستند. تانک‌های عراقی با روشن کردن نورافکن و زدن گلوله‌های منور همه‌جا را مثل روز روشن کرده بودند. نیروهای باقی‌مانده در مقر فرماندهی لشکر ۸ نجف جنب و جوش بسیاری داشتند. هر لحظه بر شدت درگیری افزوده می‌شد. از همان ابتدا، تیربارهای عراقی به طور پراکنده نیروهای گردان را زیر آتش گرفتند. سکوتی در کار نبود. نیروهای توپ‌خانه، ادوات و یگان موشکی لشکر ۸ نجف، بی‌وقفه روی مواضع دشمن آتش می‌ریختند و رزمندگان گردان را حمایت می‌کردند. نزدیک ساعت ۱۲ شب خبر رسید که نیروهای لشکر ۲۵ کربلا به جاده‌ی استراتژیک رسیده‌اند. از این لحظه، همه‌ی تلاش فرمانده لشکر ۸ نجف، رسیدن نیروهای عملیاتی سه لشکر ۱۷، ۲۵ و ۸ به جاده‌ی استراتژیک و الحاق آن‌ها بود، اما آتش شدید توپ‌خانه و تانک‌های دشمن، نیروهای گردان ۱۴ معصوم را زمین‌گیر کرده بود. ساعت ۲ نیمه‌شب، اعتصامی، فرمانده گردان ۱۴ معصوم^(ع) به سنگر فرماندهی لشکر آمد و از او درخواست نیروی کمکی کرد. هم‌زمان، نیروهای عمل‌کننده‌ی لشکرهای دیگر در اطراف جاده‌ی استراتژیک با دشمن درگیر بودند. در سمت راست، لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) و در سمت چپ، لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) و ۲۵ کربلا درگیر بودند. نیروهای لشکر ۲۵ کربلا هنوز با لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) و لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) الحاق نکرده بودند. وقتی کار در جناح لشکر نجف سخت شد، فرمانده لشکر ۸ نجف اشرف، دومین



منطقه عملیاتی فاو؛ ۱۳۶۴/۱۱/۲۵

گردان عملیاتی‌اش، یعنی گردان حضرت علی اکبر^(ع) را وارد منطقه کرد. یک ساعت از حرکت و درگیری گردان علی اکبر^(ع) گذشته بود که فرمانده این گردان خبر داد به جاده‌ی شنی پایین کارخانه‌ی نمک رسیده و به طرف سه راهی در حال پیشروی‌اند. درگیری شدید نیروهای لشکر ۸ نجف با نیروهای گارد ریاست جمهوری عراق بی‌وقفه ادامه داشت

تا این که در ساعت ۶ صبح،

شده‌اند. اسارت آن‌ها به موقع بود و در تقویت روحیه‌ی رزمندگان نقشی بسزا داشت. درگیری همچنان با شدت ادامه داشت. در این میان، فرمانده گردان علی اکبر^(ع) مجروح و معاونش شهید شد. به همین دلیل، سازمان گردان تقریباً به هم ریخته و نابسامان بود. از شب قبل نیز تا ساعت ۳ بعد از ظهر، لشکر نتوانسته بود به نیروهای گردان آب و غذا برساند. در همین حین، یکی از بچه‌های اطلاعات لشکر به سنگر فرماندهی لشکر آمد و گفت: «دشمن در منطقه‌ی درگیری شیمیایی ریخته. حتی بسیاری از نیروهای خود عراقی‌ها هم شیمیایی شده بودند. عده‌ی از آن‌ها را می‌خواستیم بیاوریم که نیامدند. بقیه‌ی نیروهای دشمن برای اسارت آماده‌اند، ولی کسی نیست که آن‌ها را بیاورد. سمت راست جاده‌ی استراتژیک از دشمن خالی شده و افراد باقی مانده به سمت چپ رفته‌اند و اغلب از شکافی که در خط لشکر علی بن ابی طالب^(ع) به وجود آورده‌اند، از طریق کارخانه‌ی نمک فرار کرده‌اند. از ۸ تانک آن‌ها که در منطقه مانور می‌داد، بچه‌ها ۵ تانک را منهدم کرده‌اند. بیش تر مقرهای دشمن به تصرف نیروهای

خبرهای خوشحال کننده‌ی از الحاق ۳ لشکر امام حسین^(ع)، علی بن ابی طالب^(ع) و کربلا رسید. پس از دریافت این خبر، احمد کاظمی با بی‌سیم به فرمانده گردان علی اکبر^(ع) گفت که سریع‌تر خودش را به جاده‌ی استراتژیک برساند و پاک‌سازی نیروهای باقی مانده‌ی دشمن را شروع کند. با روشن شدن هوا، گردان‌های ادوات، توپخانه و یگان موشکی لشکر به اجرای آتش روی تانک‌های گارد جمهوری پرداختند که بین جاده‌ی استراتژیک و کارخانه‌ی نمک مستقر شده بودند. نزدیک ۲ گردان از عراقی‌ها محاصره شده بودند. آن‌ها در مقری که دور تا دورش خاکریز بود، جمع شده بودند و با تیربار و آر.پی.جی نیروهای خودی را زیر رگبار گرفته بودند. نیروهای محاصره شده‌ی دشمن تلاش می‌کردند به هر ترتیب خودشان را از محاصره بیرون بکشند و بگریزند.

با گذشت زمان، نیروهای گارد صدام که به محاصره‌ی خود پی برده بودند، برای رهایی از حلقه‌ی محاصره بسیار تلاش می‌کردند. ساعت ۹:۳۰، خبر رسید که عده‌ی از عراقی‌ها تسلیم

خودی درآمده. از گردان علی اکبر^(ع) چند نفر بیش‌تر ندیدم، سی یا چهل نفر هم مجروح بودند.»^(۱۳)
مهدی انصاری راوی مرکز در لشکر ۸ نجف که به همراه فرمانده لشکر در میدان نبرد حضور داشته است، گزارش لحظه به لحظه وقایع؛ اجرای عملیات در اطراف جاده‌ی استراتژیک و انهدام گارد صدام را در دفترچه‌ی راوی شماره ۱۶۶ اثبات کرده است، وی در بخشی از یادداشت‌هایش آورده است:

ما در پشت خاکریز بلندی هستیم که بین جاده‌ی آسفالت اول (فاو- البحار) و جاده‌ی دوم (استراتژیک فاو) قرار دارد. نیروهای گردان حضرت رسول از همین خاکریز عبور کرده و به طرف جلو، یعنی کارخانه‌ی نمک پیش می‌روند. احمد کاظمی فرمانده لشکر، در خط مقدم و از پشت این خاکریز در حال فرماندهی و هدایت عملیات از طریق بی‌سیم و... است. الآن ساعت ۱۲:۴۵ است، نصرالله گردانی فرمانده گردان حضرت رسول (ص)، دوباره گفت که یک ستون از تانک‌های دشمن، روی جاده‌ی استراتژیک به طرف آن‌ها در

حسین خرازی: "الهی و ربی
من لی غیرک" ما کسی و
چیزی غیر از خدا نداریم، همه
چیز مال خداست. موضوع
خاکریز و کارهای مهندسی
رزمی را انجام بده

حرکت است و احمد کاظمی فرمانده لشکر، به حجتی فرمانده توپ‌خانه اعلام کرد که فوری ستون تانک‌ها را زیر آتش توپ‌خانه بگیرد. بعد مسئول موشک تاو را احضار کرد و به نیروهای توپ ۱۰۶ هم گفت که همه‌ی تانک‌های روی جاده‌ی رو به روی محل استقرار گردانی آتش بریزند. حدود دو ساعتی درگیری شدید در اطراف جاده‌ی استراتژیک و کارخانه‌ی نمک ادامه داشت. بمب‌باران‌های هوایی دشمن با شدت بیش‌تری شروع شد و توپ‌های ضد هوایی خودی مدام به طرف هواپیماهای عراقی

شلیک می‌کردند. در این ساعت شاهد اصابت گلوله‌های ضد هوایی نیروهای خودی به یک هواپیمای دشمن بودم. هواپیما در آسمان آتش گرفت و همانند شعله‌یی از آتش از بالا به پایین افتاد، خلبان آن هم که با چتری سفید از هواپیما بیرون پریده بود، به آرامی پایین آمد. هلی‌کوپترهای خودی نیز در دسته‌های چند تایی در منطقه‌ی عملیاتی مخصوصاً در اطراف خط مقدم دشمن مانور دادند.

یکی از نیروهایی که الآن از خط برگشته بود، گفت که وسط مثلثی شکل پر از تانک و تیربار دشمن است. چند دقیقه‌ی بعد، برادری از لشکر ۲۵ کربلا گفت: "نیروهای خودی خیلی خوب عمل کرده‌اند، نیروهای عملیاتی الله اکبر گویان جلو می‌روند." چند دقیقه‌ی بعد، برادر نصیری از لشکر ۲۵ کربلا می‌گوید که آتش دشمن، دیگر خاموش شده، ما مشغول جنگیدن سنگر به سنگر هستیم. برادر مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا به نصیری گفت: "ضلع پایین مثلث را تا آخر رفته و از آن‌جا به طرف بالا بروید و با لشکر ۱۷ علی بن ابی‌طالب در گوشه‌ی بالای مثلث الحاق کنید.

برادر احمد به برادر طاهری می‌گوید: "یک گروهان جدید برای برادر گردانی بفرست." به برادر گردانی هم می‌گوید: "یک گروهان طاهری را بگیرد و به هدف ادامه دهد و دیگر هم تماس نگیرد." در این زمان چند نفر که از خط بازگشته بودند، می‌گفتند دشمن از چند جانب با کالیبر بچه‌ها را می‌زند و آن‌ها را زمین گیر کرده است. از هر طرف که می‌خواهند بروند رگبار تیربارها روی آن‌هاست. خاکریز از جناح لشکر ۱۷ علی بن ابی‌طالب از طرف کارخانه‌ی نمک تا جاده‌ی استراتژیک کشیده شده و چند جای آن بریده بریده است. برادر احمد کاظمی به فرمانده توپ‌خانه می‌گوید: "آتش توپ‌خانه را شروع کنید." بعد هم برادر آقایی یکی از بچه‌های اطلاعات را فرستاد که از جاده‌ی ام‌القصر تا کارخانه‌ی نمک رفته

بودند، اما تا نیمه‌شب دستوری از قرارگاه برای حرکت گردان به طرف منطقه‌ی عملیات نرسید. این در حالی بود که یگان‌های سمت چپ و راست (لشکر ۸ نجف، ۱۴ امام حسین و ۲۵ کربلا) عملیات را شروع کرده بودند.

دقایقی بعد از شروع عملیات فرمانده قرارگاه کربلا از طریق بی‌سیم با فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی‌طالب صحبت می‌کند و دلیل حرکت نکردن هم‌زمان نیروهای لشکر ۱۷ با دیگر یگان‌های عملیاتی و وضعیت عملیات را جویا می‌شود.

حدود ساعت ۱۲ شب، نیروهای گردان روح الله از لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب^(۳) به فرماندهی سیدعباس

میرهادی، به طرف هدف‌های تعیین‌شده حرکت می‌کنند، اگرچه به دلیل ناهماهنگی بین قرارگاه و یگان‌های هم‌جوار، کار گردان به تأخیر افتاده بود، اما آنان با شور و شوق فراوان، از گردان حضرت معصومه^(س) عبور کردند و با سرعت خود را به محل استقرار نیروهای دشمن رساندند. فرمانده گردان به گروهان یکم گفته بود که با عبور از جاده‌ی استراتژیک فاو

– بصره، به تانک‌های دشمن حمله کند. دقایقی بعد، رزمندگان گروهان با تانک‌ها و نیروهای گارد در سمت راست جاده‌ی استراتژیک درگیر شدند. در همین زمان یکی از سربازان گارد عراق اسیر شد و به نیروهای ایرانی گفت: «در این جا مقری هست که تانک‌های [های] زیادی در آن مستقر شده‌اند.»^(۴)

در گزارش عملکرد لشکر ۱۷ علی بن ابی‌طالب در عملیات والفجر ۸، در خصوص عملیات گردان روح‌الله در شب چهارم آمده است: نیروهای گروهان یکم پس از انهدام تعدادی از

و ضلع کارخانه‌ی نمک را بررسی کند و ببیند که آیا می‌توان از گوشه‌ی پایین کارخانه‌ی نمک روی جاده‌ی نفت به طرف خودمان بیاییم؟ در حین زمان فرمانده لشکر به برادر عرب‌پور فرمانده زرهی لشکر می‌گوید: "بروید زودتر تانک‌های تان را بیاورید این طرف آب و شروع کنید."

ساعت ۳ نیمه‌شب است، نیروهای گردان علی‌اکبر به ما رسیدند، سیف‌الله رهنما معاون لشکر ۸ نجف، آن‌ها را توجیه کرد. قرار شد که به طرف سنگرهای تانک بروند و از لوله‌ی نفت رد شده و در دو قرارگاه دشمن در سمت چپ و راست جاده‌ی استراتژیک مستقر شوند. احمد کاظمی به فرمانده گردان علی‌اکبر گفت: "بین برادر! الآن دو گردان دشمن به راحتی در محاصره‌اند، ببینید در محاصره چگونه می‌جنگند. بیش‌تر از یک ساعت از حرکت گردان علی‌اکبر گذشته است. ساعت ۴:۲۰ صبح است که برادر سیف‌الله رهنما معاون لشکر ۸ نجف که با گردان علی‌اکبر به جلو رفته و آنها را تا نزدیک دشمن برده بود، به سنگر فرماندهی لشکر برگشته است."^(۳)

با این‌که تعداد نیروهای لشکر گارد جمهوری در اطراف کارخانه‌ی نمک و جاده‌ی استراتژیک بسیار زیاد و سرتاسر دشت پر از تانک شده بود، نیروهای لشکر ۸ نجف با سختی بسیار به همراه نیروهای سایر لشکرها سیلی محکمی به آنان زدند. در عملیات علیه گارد ریاست جمهوری عراق آتش سنگین توپ‌خانه، ادوات و یگان‌های موشکی بسیار کارساز بود و اجرای آتش‌های دقیق آن‌ها روی تانک‌ها و تجهیزات عراقی‌ها، به انهدام گارد جمهوری عراق کمک بسیاری کرد.

۴. لشکر ۱۷ علی بن ابی‌طالب^(۴)

گردان روح‌الله، گردان عمل‌کننده‌ی لشکر ۱۷ در شب چهارم بود. نیروهای این گردان بعد از نماز مغرب، سراپا مسلح آماده‌ی حرکت به طرف دشمن

سکوتی در کار نبود. نیروهای توپ‌خانه، ادوات و یگان موشکی لشکر ۸ نجف، بی‌وقفه روی مواضع دشمن آتش می‌ریختند و رزمندگان گردان را حمایت می‌کردند. نزدیک ساعت ۱۲ شب خبر رسید که نیروهای لشکر ۲۵ کربلا به جاده‌ی استراتژیک رسیده‌اند

حضور رزمندگان اسلام در منطقه، بر روی جاده‌ی استراتژیک آمده و قصد عبور از سه راهی را دارند. گردان، آن‌ها را منهدم کرد و سرنشینان خودروها را به هلاکت رساند. حدود ساعت ۸ صبح، تعدادی از تانک‌های گارد جمهوری که در مقری در شمال طرف راست جاده‌ی استراتژیک مستقر بودند، به سمت چپ جاده آمدند تا به هم‌راه دیگر نیروهای شان که در این منطقه حضور داشتند، با عبور از جاده‌ی شنی و دریاچه‌ی نمک خود را از محاصره نجات داده و به دیگر یگان‌های خود در شمال منطقه ملحق شوند. ابتدا، نیروهای خودی تصور کردند که این افراد از نیروهای لشکر ۸ نجف هستند، اما وقتی نزدیک‌تر آمدند، معلوم شد که سربازان گارد ریاست جمهوری هستند. نیروهای گردان روح‌الله - که از صبح آماده بودند - با گشودن آتش با آن‌ها درگیر شدند. عراقی‌ها که فکر نمی‌کردند رزمندگان لشکر در این منطقه حضور داشته باشند، به آب و آتش می‌زدند تا محاصره را بشکنند. درگیری شدیدی بین دو طرف راه افتاد. نیروهای خودی هم اطلاع دقیقی از حجم نیروهای دشمن نداشتند. آن‌ها یک تیپ از نیروهای ویژه‌ی گارد جمهوری عراق بودند. ساعت حدود ۹:۳۰، از سه طرف به مواضع گردان حمله شد. تانک‌های دشمن از سمت شمال و از روی جاده‌ی استراتژیک به طرف سه راهی پاتک کردند. نیروها و تانک‌های مستقر در سمت راست جاده هم از رو به روی جاده‌ی شنی به سمت مواضع گردان در جاده‌ی استراتژیک و سه راهی هجوم آوردند. آن قسمت از نیروهای دشمن که قصد خروج از محاصره را داشتند، مواضع نیروهای گردان بر روی جاده‌ی شنی را از سمت راست و پشت سر مورد هدف قرار دادند. در همین حال، نیروهای گردان از سه طرف با دشمن می‌جنگیدند. در این میان، جان‌فشانی و اخلاص و ایثارگری بعضی از نیروها خیره‌کننده بود. علی کوثری، یکی از بسیجیان گروهان دوم، در حالی که

تانک‌ها و وارد کردن تلفات به نیروهای دشمن و گرفتن اسیر دیگری، به سمت چپ جاده برگشتند، چون یگان‌هایی که در سمت راست جاده وارد عمل شده بودند، به این منطقه نرسیده بودند. گروهان یکم پس از آمدن به سمت چپ جاده‌ی استراتژیک، بر روی جاده‌ی شنی که در فاصله‌ی حدود سیصد متری ضلع جنوبی دریاچه‌ی نمک، به سمت جاده‌ی فاو - ام‌القصر می‌رفت، به طول یک کیلومتر مستقر شد. نیروهای گردان در گروه‌های پنج شش نفری تقسیم و پشت تپه‌های خاکی که بچه‌های مهندسی بر روی جاده‌ی شنی ایجاد کرده بودند، مستقر شدند و در لایه‌های هجومی به طرف سه راهی موضع گرفتند. رزمندگان گروهان دوم هم ضمن پاک‌سازی مقرهای پراکنده و عناصر باقی‌مانده‌ی دشمن، اقدام به احداث سنگر در کنار جاده‌ی استراتژیک نموده و از سه راهی محل الحاق با گروهان یکم به طرف جنوب (شهر فاو) به طول تقریباً یک کیلومتر گسترش یافتند. به این ترتیب، نیروهای گردان خطی را به شکل یک زاویه‌ی قائمه تشکیل دادند تا بتوانند تهاجماتی را دفع نمایند که از سمت شرق و شمال جاده‌ی استراتژیک صورت می‌گرفت. سه راهی از جاهای بااهمیت جاده‌ی استراتژیک بود، به همین دلیل، گروهان سوم هم مقری را که بین جاده‌ی شنی و دریاچه‌ی نمک واقع شده و به سه راهی نزدیک بود را پاک‌سازی کرد و در آن مستقر شد. در سپیده‌دم روز چهارم، رزمندگان گردان روح‌الله - که از شب قبل در محدوده‌ی سه راهی دریاچه‌ی نمک و جاده‌ی استراتژیک مستقر شده بودند - تعدادی از کامیون‌های ایفای دشمن را دیدند که بدون آگاهی از

تلاش فرمانده لشکر ۸ نجف، رسیدن نیروهای عملیاتی سه لشکر ۱۷، ۲۵ و ۸ به جاده‌ی استراتژیک و الحاق آن‌ها بود، اما آتش شدید توپ‌خانه و تانک‌های دشمن، نیروهای گردان ۱۴ معصوم را زمین‌گیر کرده بود



رزمندگان لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب؛ اردوگاه بدر؛ ۱۳۶۵/۱۱/۱۵

چندین گلوله به دست‌ها و دهانش خورده و سر تا پایش غرق در خون بود، در جواب فرمانده گروهانش که جویای حال او شد، گفت: "خداوند شما پاسدارها را زنده بدارد. ما که مهم نیستیم." بعد هم نارنجک خود را که غرق به خون بود، به او داد تا به نبرد با دشمن ادامه دهد. در این زمان، بخشی از نیروهای گردان حضرت معصومه^(س)

در سمت راست و در

شمال جاده به طرف سه راهی هجوم آوردند که باز هم با مقاومت سرسختانه‌ی نیروهای گردان رو به رو شدند. نیروهای ادوات لشکر به وسیله‌ی موشک‌های تاو و توپ ۱۰۶ به رزمندگان گردان کمک می‌کردند. در این مرحله از درگیری چند تانک دیگر منهدم شد و عده‌ی از نیروهای عراقی به هلاکت رسیدند. یک ساعت بعد، تانک‌ها و نیروهای دشمن از سمت چپ جاده‌ی استراتژیک در شمال سه راهی و از کنار دریاچه‌ی نمک حملات خود را به سمت مواضع گردان از سر گرفتند که بچه‌های تخریب لشکر، قسمتی از ضلع شرقی دریاچه‌ی نمک در نزدیکی سه راهی را منفجر کردند. با رها شدن آب در حد فاصل دریاچه‌ی نمک و جاده‌ی استراتژیک و مقاومت رزمندگان گردان، بار دیگر دشمن مجبور به عقب‌نشینی شد. در همین حال، عده‌ی از نیروهای عراقی با عبور از دریاچه‌ی نمک خود را به ضلع جنوبی دریاچه رسانده و با استقرار تیربار دوشکا در این محل، مواضع رزمندگان بر روی جاده‌ی شنی را از سمت چپ زیر آتش خود گرفتند.^(۱۵)

پشت مواضع گردان روح‌الله مستقر شدند. دسته‌ی ادوات این گردان هم در حالی که خود در معرض تهدید نیروهای دشمن قرار می‌گرفت، جناح راست گردان روح‌الله را پوشش داد. گروهان سوم گردان ولی عصر^(عج) هم که در محدوده‌ی کارخانه‌ی نمک مستقر بود، مأمور شد تا در منطقه‌ی نبرد حضور یافته و در صورت نیاز به گروهان‌های درگیر کمک نماید. درگیری گردان‌های روح‌الله و حضرت معصومه^(س) از لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب^(ع) با نیروهای عراقی شدت گرفت و بسیاری از نیروهای دشمن که سعی در خروج از محاصره داشتند، به دست رزمندگان این دو گردان کشته شدند. رزمندگان گردان روح‌الله از جان‌پناه‌های موجود در جاده و مقرّ نزدیک به سه راهی برای شکار تانک‌ها استفاده کردند. آرپی‌جی‌زن‌ها به سمت تانک‌ها شلیک می‌کردند. تیربارچی‌ها و تک‌تیراندازان هم سعی می‌کردند تیربارچی‌های مستقر بر روی تانک‌ها را هدف قرار دهند. با انهدام ۳ تانک دشمن بر روی جاده و تلفاتی که به آن‌ها وارد شد، مجدد تانک‌ها از سمت راست

می‌رفت، مستقر بود و یک گروهان را هم آماده کرده بودیم که به گردان روح الله کمک کنیم. آن شب کارخانهی نمک و سمت چپ سه راهی خیلی مسئله داشت. در آن شب شلوغ کارخانهی نمک و جادهی استراتژیک فاو - بصره، تقریباً نمی‌توانستیم خودمان را به زودی پیدا کنیم. حدود ۷ صبح بود که به ما گفتند باید به سمت راست ادامه‌ی تک بدهید. گردان حضرت ولی عصر (عج) با جناحی که نیروهای لشکر حضرت رسول (ص) مستقر بودند، دست داده بودند. قرار شد گردان ما هم به سمت راست بکشد تا اگر لشکر نجف از این طرف جلو آمد، بتوانیم با آن دست بدهیم. دیگر صبح شده بود و هوا روشن. ما باید در روز مقرهای زیادی از دشمن را پاک‌سازی می‌کردیم. اول یک تیم فرستادیم که هم بفهمیم وضعیت دشمن چیست و هم مقرها را شناسایی کنیم. دشمن در آنجا تعدادی نیرو داشت که چون این‌جا عملیات شده بود، کاملاً آماده بود که با ما درگیر بشود. ما خیلی سریع تیم بعدی را هم از جناح‌های مختلف خاکریز عبور دادیم و با توجه به اطلاعاتی که به دست آورده بودیم، آن‌ها را داخل مقرهای پاک‌سازی نشدهی دشمن نفوذ دادیم. استعداد هر تیم عملیاتی ما ۹ الی ۱۰ نفر بیش‌تر نبود. بالای سر هر تیم یکی از مسئولین دسته‌ها را گذاشته بودیم. بچه‌ها خیلی جالب و خیلی با دقت، با طمأنینه و با اطمینان قلب، پاک‌سازی را شروع کردند و دشمن با توجه به حجم آتش توپ‌خانه و ادوات خودی چاره‌ی جز فرار از این منطقه نداشت. ما این مقرهای نزدیک جاده را با دو تیم پاک‌سازی کردیم. حالا باید به گردان روح الله کمک می‌کردیم. از طرف فرماندهی لشکر گفتند باید به آن‌ها مهمات برسانید. بچه‌ها چند شب نخوابیده بودند و یک‌سره عملیات می‌کردند، اما بدون هیچ گلایه‌ی همه توان‌شان را گذاشتند که مهمات‌ها را به جلو بیاوردند. حتی مهمات‌هایی را هم که خودمان برای

گردان خط‌شکن حضرت معصومه (س) پس از سه روز عملیات پی در پی، در منطقهی پدافندی مستقر شده بود، اما وقتی کار درگیری با لشکر گارد ریاست جمهوری عراق به نقطه‌ی حساس رسید، بنابر تدبیر فرمانده لشکر، بخشی از نیروهای این گردان، ضمن حفظ خط پدافندی خود، به کمک نیروهای گردان روح‌الله رفتند تا در انهدام گارد صدام نیز سهمی داشته باشند. علی اکبر نوری فرمانده این گردان در عملیات والفجر ۸، درگیری شب چهارم با نیروهای گارد صدام را چنین تشریح می‌کند:

ما تا عمق دشمن رفته بودیم، آن‌ها بدون این‌که بدانند که ما این‌جا هستیم، به سمت ما می‌آمدند، بچه‌ها یک انهدام خیلی خوبی از دشمن کردند. روز دوم و سوم هم نیروها را به طرف جلو حرکت دادیم، و حدوداً در سه کیلومتری محل درگیری، (محل درگیری شب چهارم) گردان را مستقر کردیم. در همان اوایل، درگیری خیلی شدیدی در منطقه بود (در این زمان یگان‌های دیگر با نیروهای گارد درگیر شده بودند). یک گروهان را به طرف دشمن عبور دادیم و بقیه را هم در مقری نزدیک جاده مستقر کردیم. وقتی که ما یک گروهان را عبور دادیم، به ما گفتند که شما باید با لشکر نجف که قرار است از آن طرف جاده بیاید، دست بدهید. شبانه، منطقه را شناسایی کردیم. یک خاکریز کوتاه ۳۰ الی ۴۰ سانتی و یک جاده‌ی بود که روی آن لوله‌های نفت که از کارخانه‌ی نمک می‌آمد، عبور می‌کرد. به هر حال تا نزدیکی‌های صبح ساعت ۵، یک گروهان ما در کارخانه‌ی نمک درگیر و یک گروهان ما در پیچی که به طرف کارخانه‌ی نمک

مهدی انصاری راوی مرکز
در لشکر ۸ نجف که به همراه
فرمانده لشکر در میدان نبرد
حضور داشته است، گزارش
لحظه به لحظه وقایع؛ اجرای
عملیات در اطراف جاده‌ی
استراتژیک و انهدام گارد صدام
را در دفترچه‌ی راوی شماره
۱۱۶۶ ثبت کرده است

بودیم. چون این تانک‌های دشمن که این وسط گیر کرده بودند زور می‌آوردند که راه فراری پیدا کنند. بچه‌های ما دوباره پاتکی نصیب‌شان شده بود که از سمت راست جاده [عراقی‌ها] می‌آمدند. پاتک اول را که با تانک به طرف ما کردند جواب دادیم و آن‌ها را منهدم کردیم. گردان روح‌الله روی این سه راه مستقر بود و طرف راست سه راه یک گروهان از ما مستقر بود و به طرف چپ هم دشمن بود. دشمن هم از وسط نیروهایش محاصره بودند و با تانک‌ها از طرف راست زور می‌آوردند و از طرف چپ هم

نیروی پیاده‌شان فشار می‌آورد که از محاصره دربیایند، یعنی از طرف چپ و راست به سمت این سه راه خیلی فشار دشمن سنگین بود. بعد از ظهر بود که دشمن خیلی شدید از دو طرف جاده‌ی استراتژیک فشار آورد، به طوری که گردان روح‌الله سه راه را تخلیه کرد، اما انهدام نیروهای گارد ریاست جمهوری عراق آن قدر وسیع بود که آن‌ها تا مدت‌ها نیاز به تجدید سازمان و بازسازی داشتند.^(۱۶)

غروب روز چهارم، نیروهای گردان سیدالشهدا^(ع) با تحویل گرفتن مواضع گردان حضرت معصومه^(س) آماده شدند تا هنگام شب به مواضع دشمن روی جاده‌ی شنی و مقرهای دو طرف آن حمله کنند و ضمن انهدام و پاک‌سازی آن‌ها خود را به سه راهی جاده‌ی شنی و جاده‌ی استراتژیک برسانند.

۵. لشکر ۳۱ عاشورا

پس از معین شدن مراحل مأموریت حمله به گارد، تصمیم گرفته شد لشکر ۳۱ عاشورا در هماهنگی با لشکر نجف، عملیات شب چهارم را پی بگیرد.

پاتک جمع کرده بودیم، سریع به طرف سه راه منتقل کردیم تا اگر دشمن پاتک داشت بچه‌ها بتوانند پاتک دشمن را جواب بدهند. تقریباً ساعت ۱۰ صبح بود که به ما گفتند که این گروهان را که در نزدیک سه راهی گذاشته‌اید، باید سریع ببرید جلو و طرف راست گردان روح‌الله که داشت از طرف راست مورد تهدید قرار می‌گرفت، پدافند کند. ما هم گروهان را بردیم و یک دسته از آن را پشت گردان روح‌الله و یک دسته‌اش را در این مقری که طرف راست سه راه بود، مستقر کردیم. حالا، همان موقعی بود که چندین گردان دشمن که این وسط در محاصره بودند، داشتند می‌آمدند تا این حصار را بشکنند و از این‌جا فرار کنند. زیر آتش نیروهای محاصره‌شده‌ی گارد جمهوری عراق، این دسته را پشت سر گردان روح‌الله و یک گروهان را هم سمت راست سه راهی چیدیم. نیروهای محاصره‌شده‌ی دشمن، گله‌وار می‌آمد تا از این منطقه عبور کند. آن قدر به ما نزدیک بودند که اول فکر می‌کردیم که بچه‌های خودمان هستند که دارند از این طرف پاک‌سازی می‌کنند و می‌آیند جلو. حتی تا حدود ۲۰۰، ۳۰۰ متری ما که رسیدند، باز هم خیال می‌کردیم که بچه‌های خودمان هستند. خیلی عادی می‌آمدند و به هم ریخته بودند. همین‌طور وسط دشت را پُر کرده بودند و آمدند. وقتی نزدیک شدند، شروع به تیراندازی کردند. وقتی که نزدیک شدند تازه متوجه شدیم که دشمن است. به هر حال دشمن آمد و این بچه‌هایی را هم که این‌جا مستقر کرده بودیم تعداد زیادی از دشمن را منهدم کردند. وقتی که دیدیم دشمن نیروهایش پخش شده است، آن یک گروهانی هم که در مقر سمت راست سه راهی داشتیم، سریع آوردیم و پشت سر بچه‌های درگیر مستقر کردیم و مقر را پر کردیم و با دسته‌ی ادوات، تمام منطقه را زیر آتش گرفتیم. در حین درگیری کاملاً جناح راست گردان روح‌الله را پوشانده بودیم و شدیداً مورد تهدید

حدود ساعت ۱۲ شب، نیروهای گردان روح‌الله از لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب به فرماندهی سیدعباس میرهادی، به طرف هدف‌های تعیین‌شده حرکت می‌کنند

پناه گرفتند، ولی هر لحظه چندین موشک از طرف تانک‌ها و آرپی‌جی‌های ما به طرف تانک‌های دشمن که روی اتوبان به طرف ما می‌آمدند. شلیک می‌شد، که یکی از آن‌ها را زدند و دشمن بلافاصله برگشت و رفت. البته، در کنار تانک‌ها نیروهای پیاده هم می‌آمدند، بعد دشمن دوباره آرایش گرفت و بازگشت، مجدداً بچه‌ها یکی دیگر از آن‌ها را زدند. بنابراین، دشمن برگشت و رفت و کنار ایستاد و با تیر مستقیم تانک موضع ما را زیر آتش گرفت، ولی با آتش متقابل سلاح‌های پشتیبانی ما و سلاح‌هایی که مستقیم به آن‌ها داده شد، دشمن مأیوس شد و برگشت. آن چیزی که قابل توجه است، ایثار رزمندگان است، که واقعا شهامت و شجاعت دارند، به طوری که دشمن را می‌ترسانند و هر لحظه با بانگ الله‌اکبر چندین موشک به طرف دشمن می‌رفت، به طوری که دشمن گیج شد و این خاطره‌ی بسیار عجیبی است. فکر می‌کنم دشمن هرگاه از طرف ما قدرت دیده، عقب‌نشینی کرده است، یعنی زمانی که ما آتش و اراده و ایمان خودمان را بر دشمن تحمیل می‌کنیم، دشمن شکست را می‌پذیرد و همیشه هم این‌طور بوده است و الحمدلله در این عملیات هم همین‌طور بود، یعنی آتش و ایمان و خلاصه همه چیز ما بر دشمن برتری داشت و این بود که دشمن مأیوس شد و ان‌شاءالله این یأس دشمن را به نابودی می‌کشاند و تمام جهان اسلام از شر دشمنان خلاص می‌شوند.

نتیجه‌گیری:

در نبرد شب چهارم عملیات والفجر ۸، لشکر گارد صدام طعم تلخ شکست را چشید، اما فرماندهان سپاه پاسداران این شکست را چیزی جز لطف خداوند نمی‌دانند. فرماندهانی که آن شب برای شکست گارد صدام تصمیم به عملیات گرفتند، نیرو و امکانات لازم و حتی برآورد دقیقی از وضعیت و سازمان رزمی دشمن نداشتند. آن شب توکل به

بیش‌تر کاری که به عهده‌ی ۳۱ عاشورا گذاشته شد، تقویت خاکریزهای قبلی و زدن خاکریز جدید بود. با وجود این، گردان‌های حبیب بن مظاهر و حضرت رسول^(ص) برای ادامه‌ی عملیات شب چهارم آماده شدند. گردان حبیب هم‌زمان با نیروهای لشکرهای هم‌جوار به پاک‌سازی مقرهای دشمن پرداخت. هم‌زمان با نبرد نیروهای پیاده با گارد جمهوری عراق، نیروهای جهاد و مهندسی لشکر که مأموریت اصلی‌شان تقویت خاکریز بین جاده‌های استراتژیک و ام‌القصر بود، زیر آتش دشمن حدود یک کیلومتر خاکریز جدید زدند. احداث خاکریز جدید بین دو جاده برای نگه‌داری، ثبت منطقه و جواب دادن به پاتک‌های دشمن بسیار مهم و کارساز بود.

اصلی‌ترین کار لشکر عاشورا در شب حمله به گارد جمهوری، زدن همین خاکریز و تقویت خاکریزهای منطقه بود. خاکریز که آماده شد، گردان حضرت رسول^(ص) در پشت آن موضع گرفت و ساعتی بعد، یکی از گروهان‌های آن تا مقرّ دشمن پیش رفت و پس از یک درگیری شدید، بخشی از

نیروهای باقی‌مانده‌ی گارد را منهدم کرد. در شب چهارم، آتش هماهنگ توپ‌خانه و ادوات لشکر کمک بسیاری به پیشروی و پاک‌سازی مقرهای دشمن در اطراف جاده‌ی استراتژیک کرد. فرمانده گردان در این باره می‌گوید:

صبح عملیات که دشمن می‌خواست آرایش بگیرد و به طرف مواضع ما بیاید، نیروها اصلاً سنگر نداشتند، معلوم است که صبح عملیات نمی‌توان به آن صورت پناهگاه‌گیر آورد و برادرها در کنار خاکریز کوتاهی که البته آن را هم دشمن ساخته بود،

علی کوثری، یکی از بسیجیان
گروهان دوم، در حالی که
چندین گلوله به دست‌ها و
دهانش خورده و سر تا پایش
غرق در خون بود، در جواب
فرمانده گروهانش که جویای
حال او شد، گفت: "خداوند
شما پاسدارها را زنده بدارد. ما
که مهم نیستیم



نفر بالا سمت چپ: علی زاهدی (فرمانده تیپ ۴۴ قمرینی هاشم^(ع))
نفر پایین سمت چپ: حسین خرازی (فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین^(ع))؛ ۱۳۶۴/۱۱/۲۵

یکی از دلایل محاصره شدن لشکر گارد صدام این بود که بچه‌ها کنار جاده‌ی اول (فاو - البجار) بودند و دشمن آمد که از جلوشان رد بشود و در حقیقت افتاد توی تله‌ی این‌ها. این محاصره را خدا انجام داد. چون محاصره با تدبیر کسی به وجود نیامد! قرار بود لشکرهای ما بروند و با نیروهای دیگر در کارخانه‌ی نمک وصل شوند و پدافند کنند. اصلاً لشکر گارد نمی‌دانست که کارخانه‌ی نمک هم گرفته شده. از آن طرف هم توجیه نبود. یکی دیگر هم توی

خدا، تصمیم قاطع فرماندهان و همت رزمندگان، معادلات طبیعی عرصه‌ی نبرد را به هم ریخت و در سحرگاه طنین پیروزی بر گارد صدام در آسمان فاو پیچید.

محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس در این باره می‌گوید:

در روزهای اول ابتکار عمل دست ما بود. روز سوم عملیات فاو، لشکر گارد عراق آمده بود که بچه‌ها را بزند عقب و برود توی شهر فاو. ما از آن طرف حمله کردیم، آمدیم این سمتی که نیروهای عراق باید از جاده‌ی استراتژیک می‌آمدند و به ما پاتک می‌کردند. آن‌ها آمده بودند تا از طریق جاده‌ی استراتژیک، شهر فاو را از دست ما بگیرند. اولین نیروهای عراقی که آمده بودند توی این جاده، یک لشکر کامل گارد بود، پشت سر آن‌ها هم تانک‌های شان بودند، سوار تریلرهای تانک‌بر. نیروهای ما رسیدند و به گارد صدام که درست در کنار جاده و به فاصله‌ی ۲۰۰ متر، ۱۵۰ متر از آن آرایش گرفته بودند،

حمله کردند. این‌ها صبح آماده بودند که به شهر حمله بکنند، نیروهای ما از پهلو تمام این‌ها را با آرپی‌جی زدند. یک جهنمی در اطراف جاده‌ی استراتژیک درست شده بود که تقریباً بی‌سابقه بود، یعنی به جرئت می‌شود گفت حدود ۱۵۰۰، ۲۰۰۰ نفر از ارتش عراق در اطراف همین جاده‌ی استراتژیک کشته شد.

محسن رضایی درباره‌ی امدادهای الهی به رزمندگان می‌گوید:

توپ‌خانه در پشتیبانی از رزمندگان و نیروهای پیاده نقش تعیین‌کننده و بسیار مهمی داشته‌اند.

منابع:

۱. مجید نداف، نبرد فاو، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳.
۲. سند شماره ۲۳۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر ۸ قرارگاه خاتم‌الانبیاء، راوی حسین اردستانی، تهران ۱۳۶۴.
۳. مرکز آموزش اطلاعات نیروی زمینی سپاه پاسداران، شناخت ارتش عراق، تهران، ۱۳۶۶، صص ۳۶-۳۷.
۴. گزارش عملیات لشکر ۲۵ کربلا مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، راوی: داود رنجبر، تهران، ۱۳۶۸، صص ۱۳۵.
۵. همان، ص ۱۳۷.
۶. سند شماره ۲۴۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر ۸، لشکر ۱۱ امام حسین (ع)، راوی: محسن رخص طلب، ۱۳۶۴، ص ۸.
۷. همان، صص ۱۱ تا ۱۴.
۸. همان، ص ۱۵.
۹. همان، صص ۳۵ - ۳۶.
۱۰. همان، صص ۱۰۷.
۱۱. همان، صص ۱۰۷ - ۱۰۸.
۱۲. سند شماره ۱۱۶۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه‌ی ثبت جنگ راوی، مهدی انصاری، ۱۳۶۴.
۱۳. "عملیات والفجر ۸" (مجموعه مقالات)، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تهران، ۱۳۸۷، ص ۱۸۰.
۱۴. سند شماره ۱۸۲۷۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، "شرح عملیات گردان روح‌الله لشکر ۱۷ در عملیات والفجر ۸"، تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۵.
۱۵. همان، ص ۳۸.
۱۶. سند شماره ۱۳۸۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: علی اکبر نوری فرمانده گردان حضرت معصومه (س) لشکر ۱۷ در گفت‌وگو با راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۶۴.

ذهنش این بود که سریع بیاید جلو جاده‌ی اول توی فاو آرایش بگیرد، ولی نمی‌دانستند که نیروهای ما پشت سر آن‌ها در کارخانه‌ی نمک هم هستند. [آن‌ها] وارد یک دالانی شدند که هر دو طرفش نیروهای ما بود[ند] و به طور کلی برآوردشان از ارزیابی نیروهای ما کم بود و آمدند توی تله.

با این‌که گارد ریاست جمهوری عراق در شب چهارم عملیات والفجر ۸ روی جاده‌ی استراتژیک، شکست سنگینی را متحمل شد، اما وجود برخی ناهماهنگی‌ها؛ الحاق نکردن یگان‌ها در برخی نقاط و ناتمام ماندن احداث بعضی خاکریزها سبب شد، شماری از نیروهای دشمن با فشار بر جناح‌های ضعیف‌تر جبهه‌ی خودی از محاصره بگریزند و با سازمان‌دهی مجدد در روز چهارم به مقابله با نیروهای مستقر در منطقه بپردازند. کمبود نیروی یگان‌ها و خستگی نیروهای باقی‌مانده، فرمانده کل سپاه پاسداران را به فکر استفاده‌ی مؤثرتر از توپ‌خانه و توان نیروی هوایی انداخت. فرمانده کل سپاه پاسداران بعد از شنیدن گزارش معاون عملیات قرارگاه خاتم درباره‌ی شکست گارد جمهوری عراق، حسن شفیع‌زاده فرمانده توپ‌خانه‌ی سپاه پاسداران و سرهنگ عباس بابایی فرمانده قرارگاه رعد نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی را به قرارگاهش فرا خواند. وی می‌خواست برای تثبیت خط پدافندی خودی و انهدام باقی‌مانده‌ی نیروهای صدام در اطراف جاده‌ی استراتژیک و کارخانه‌ی نمک از آتش توپ‌خانه و توان نیروی هوایی، بیش‌ترین بهره را ببرد.

شکست سنگین لشکر گارد جمهوری عراق در اطراف کارخانه‌ی نمک و جاده‌ی استراتژیک مرهون تلاش و هم‌کاری همه‌ی رزمندگان حاضر در عملیات بوده است و در این موفقیت نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی، هوانیروز ارتش، واحدهای پدافند ضد هوایی، جهاد سازندگی و واحدهای ادوات و